

فصل چهل و یکم

حکمت دولت انگلیس در

بلوچستان و سیستان

جریان امر

نظری بتاريخ - سال ۱۸۶۸ میلادی یا سال ۱۲۸۵ هجری قمری - فتح بخارا - توجه دولت انگلیس بایران و افغانستان - ورود گلداسمید بعنوان سیم کشی بایران - مأموریت گلداسمید - مقدمه تاریخی از گلداسمید - روابط انگلیس و بلوچستان - قرارداد باخان کلات - کاپیتان گرین و کاپیتان هر یون در کلات - سرحد ایران ، مکران - میرزا معصوم خان کمیسر ایران - انگلیس در ده سال بدون اطلاع دولت ایران قبلا نقشه بلوچستان را تهیه کرده بود .

کسانی که در سوانح و اتفاقات تاریخی دقت میکنند و نظرهای مخصوصی بآن اتفاقات تاریخی دارند، مشاهده میکنند چگونه این سوانح تاریخی با یکدیگر ربط مخصوص پیدا میکنند

حال در سوانح و اتفاقات تاریخی این ممالک که نام آنها برده میشود اگر کمی توجه شود ربط آنها بخوبی معلوم است .

در سال ۱۸۶۸ میلادی برابر سال (۱۲۸۵ هجری قمری) يك واقعه در ترکستان رخ میدهد ، کمی بعد در اثر آن در افغانستان و بلافاصله در ایران سوانحی رخ میدهد که

تماماً بهم مربوط شناخته میشوند. حال شرح میدهم، وقت فرمائید :

در سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) مملکت بخارا توسط قشون امپراطور روس فتح میشود. با این فتح سرحدات قلمرو امپراطور روس تا ساحل یسار رود جیحون ممتد میگردد، و سپاهان روس در سرحدات افغانستان برای حمله به هندوستان هر روز دقيله میدهند.

این اقدام يك عكس العمل در میان رجال سکنه سواحل رود تیمس ایجاد میکند. در نتیجه دولت ایران و امیر کابل که تا حال طرف توجه نبودند فوری مورد توجه و تحیب قرار میگیرند.

امیر کابل در سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) با نهایت احترام به هندوستان دعوت میشود و پذیرائی باشکوهی از او بعمل میآید، هم پولدار میشود و هم دارای اسلحه و مهمات.

در همین سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) میرزا حسینخان سپهسالار مورد توجه شهریار ایران قرار میگیرد. در صورتیکه در سالهای اخیر اسمی از این شخص در میان نبوده. ولی در این سال «با اعطای یک کرشته حمایل آمی و یک بند کاغذ مرصع جناب حاجی میرزا حسینخان راقرین اختصاص میفرمایند». سال بعد سپهسالار میشود و در همان سال در مسند صدارت قرار میگیرد طوری که در فصل چهل داستان او گذشت.

اساس سیاست دولت انگلیس در این ایام روی این پایه است که از تجاوزات دولت روس جلوگیری شود و نفوذ آن سرحدات هندوستان نرسد، در محل هائیکه باید قشون انگلیس از روسها دفاع کند، افغانستان، سیستان و بلوچستان است، پس این محلها باید کاملاً در اختیار دولت انگلیس گذاشته شده باشد. این است که افغانستان تحریک میشود با یالت سیستان ادعا کنند، خان کلات تحریک میشود بلوچستان تجاوز کند. در دربار ایران نیز باید کسی مقام صدارت را داشته باشد که دست نشاند خود دولت انگلیس بشمار رود که این کارها را فیصل دهد.

دولت انگلیس بوسیله عوامل مؤثری که در ایران دارد میکوشد میرزا حسینخان

سپهسالار سرعت برق ترقی کند و بمقام صدارت برسد و در این مقام تقاضاهای دولت انگلیس راجع بحکیمیت بلوچستان و سیستان را قبول کند . و امتیاز استفاده از منابع طبیعی ایران نیز در سرتاسر مملکت یک نفر از اتباع انگلیس داده شود ، و در آخر کار نیز شامرا پتماشای شهرهای فرنگ مخصوصاً لندن باروپا بپیرند با کمی توجده باین جریانها راجله این سوانح روشن میشود .

اینک داستان حکیمیت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان

قبلا اشاره شد که دولت انگلیس از دولت ایران اجازه گرفت یک رشته سیم تلگرافی از کراچی تا جاسک کشیده شود ، این سیم باید از خشکی عبور کند یعنی از کنار ساحل خلیج فارس . بالطبع باید این سیم از بلوچستان عبور کند .

برای کشیدن این سیم بکعبه سیم کش انگلیسی و هندی مأمور اینکار شدند و در بندر کوادر تردیک بندر گواتر ناحیه مکران وارد قلمرو ایران گردیدند ، در میان این سیم کشها یک نفر مأمور انگلیسی بود بنام گلداسمید که سرپرستی این عبه سیم کش با او بوده ، بهر حال این اشخاص مشغول سیم کشی شدند و کار هم خوب پیشرفت میکرد . ولی طولی نکشید دیده شد بلوچها مسلح شده آن نواحی را ناامن کردند ، شکایت سیم کشها شروع شد ، دولت ایران خواست آنها را تنبیه کند عمال دولت انگلیس ممانعت کرده اظهار نمودند اگر دولت ایران بخواهد چنین اقدامی کند در آن نواحی ناامنی بیشتر خواهد شد بهتر اینست که دولت انگلیس بین دولت ایران و بلوچها حکم واقع شود و نگذارد امتیاز آن نواحی ازین برود .

البته در دربار شاهنشاه ایران نیز اشخاص با نفوذی بودند که این میابجگیری دولت انگلیس را که جز امنیت آن نواحی مقصودی نداشت بپذیرند . از جمله فرخ خان امین الدوله و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه که قرارداد کشیدن این رشته سیم را اعضا کرده بودند و میرزا حسین خان سپهسالار که بتازگی نفوذ و قدرت زیادی در دربار بدست آورده بود حال دیگر قبولانندن آن در دربار طهران اشکالی نداشت .

در این موقع گلداسمید در ایران پیدا شد ، او نیز در اندک مدتی بواسطه خدمات ذی قیمت خود در جنوب ایران ، دارای القاب شده بود . حال چنین ناهنجار میشد:

«میجر جنرال سرفردریک جان گلداسمید کمیسر و حکم دولت انگلیس»^(۱)
 مأموریت گلداسمید در این سال (۱۸۷۰ میلادی برابر سال ۱۲۸۸ هجری قمری)
 این بود که در تعیین حدود سرحدی در ایالت سیستان بین ایران و افغانستان حکمیت
 کند، عنوان ظاهری هم این بود که حضور ایشان برای زرع اختلاف است، ولی باطن
 امر تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان بود و باین وسیله ورود بخاک سیستان و
 اعمال نظرهای سیاسی که در ضمن شرح جریان این حکمیت خواهد آمد، عملی گردید.
 شرح گزارشات مأموریت گلداسمید در بلوچستان و ایالت سیستان در دو جلد
 کتاب موسوم به «شرق ایران» و «جغرافی و شرح وقایع»^(۲) بقلم ماژور سنت جان لووایت
 و ایوان اسمیت نوشته شده و در سال ۱۸۷۶ میلادی در لندن بطبع رسیده است، در
 جلد اول این کتاب سرفردریک جان گلداسمید یک مقدمه طولانی نوشته است و جریان
 تاریخی و گزارش مأموریت خود را بیان میکند. این مقدمه قریب پنججاه صفحه
 است.

گلداسمید در این مقدمه، مانند سایر نویسندگان سیاسی نوع خود، از بیان
 حقیقت منحرف شده وقایع و سوانح را از سر و صورت اصلی انداخته است و با نهایت
 بی انصافی حقایق تاریخی را آنطور که بوده روی کاغذ نیاورده است. بلکه خواسته
 خواننده را گمراه کند، بجای شرح حقایق تاریخی یکمشت جملههای سفیضه آمیز آورده
 است^(۳) اگر خواننده در قضایای تاریخی آن ایام وارد نباشد یکلی اذدرك حقیقت مسئله
 عاجز می ماند و اصل موضوع را درك نمیکنند.

اینک از این دو جلد کتاب، جریان حکمیت گلداسمید را شرح میدهد.

(1) Major General Sir Frderic John Goldsmid 'British
 Commissioner and Arbitrator.

(2) « Eastern Persia » « Geography and Narratives . »
 By Majors St. John Lovett and Euan Smith 1876. 2 vol
 umes' London.

(3) Fallacious Distortion Falsification . Misrepre -
 sentation.

گلداسمید در مقدمه جلد اول کتاب گوید :

دعوت این مسافرت و تحقیقاتی که شرح آنها در این دو جلد ضبط شده است برای این بوده که در سنوات اخیر يك انقلابات سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان نسبت با آنها جلب گردیده است و همچنین تجاوزانی که از خارج باین قسمت‌ها شده و میشود این توجه و نگرانی را طبعاً زیادتر کرده است . با اعتماد و اطمینانی که نسبت باین قسمت از سرحدات هندوستان وجود داشت تزلزل وارد آورده است، لهذا بر عهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز سیگانگان مصون داشته باشند، این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است . بنا بر این تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از اضطراب خاطر در این قسمت‌های سرحدی با ایجاد يك ترتیبات اطمینان بخشی مبادرت ورزیم .

از آنجائیکه هرگز چنین قصد و نیتی در نظر نیست که توسعه ارضی بعمل آید، چونکه اولیای حکومت هندوستان بواسطه زیادی و وسعت خاک هندوستان از این نظرها مستغنی هستند و از اداره کردن قاره پهناور هندوستان در زحمت میباشند. ولی مقصود عمده در این است که از طریق صلح و معالمت يك اقدام اساسی بشود که اطمینان خاطر حاصل گردد، لیکن در مسائل سیاسی آسیا اتخاذ این رویه بسا دوچار مشکلات میگردد و متضمن خطرات بیشماری است.

موضوع مهم حل این قضیه در این است، چگونه و چگونه و چه طور ممکن است وسائل ایجاد نمود که سکنه سرحدی این نواحی را بدون استعمال اسلحه و قوای نظامی مطیع خودمان قرار بدهیم و طوری بشود که در عین حال دوست و متحد ما باشند. و روابطی که ایجاد میشود آن روابط ثابت و محکم باشد. علاوه بر تمام اینها این يك حقیقت بارز را باید مورد توجه قرارداد، آن این است هر خط مشی را که در صحنه سیاست ممالک آسیای مرکزی برای خود انتخاب کردیم باید برای انجام و اتمام آن نیز جدیت کافی ینمائیم زیرا عملیات و بازی مادر سنوات گذشته بقدری سست و کند و غیر جدی معرفی شده است و بقدری تامل و تسامح در این بازی از خود نشان داده‌ایم که دنیای خارج چنین تصور نموده‌اند که اصلاً مادر بازی نیستیم و خارج شده‌ایم .

جنگ‌های هیانی^(۱) در سال ۱۸۴۳ و گجرات^(۲) در سال ۱۸۴۹ يك سلسله سوانح تاریخی فوق‌العاده‌ای بودند که در آن سالها موفقیت‌های قابل ملاحظه نصیب نظامیان ما گردید. استیلاء بر سند و الحاق پنجاب سرحدات ما را تا ماوراء‌النهر امتداد داد یعنی در شمال پيشاور و در جنوب بکراچی رساقت. بنا بر این پیش آمدها مملکت افغانستان و ایالت بلوچستان هر دو ایشها با هندوستان هم‌مرحد شدند و این هم سرحدی بالطبع درین، منافع مشترك ایجاد میکند.

هرگاه عدم اعتماد با ترس و یا مخالفت از طرفی، صبر و تحمل و مدارا از طرف دیگر مسبب شده‌است که تا حال بطور دلخواه و دوستانه یک موضوع جغرافیائی رضایت بخشی ایجاد شود، در صورتیکه حل این قضیه اینقدرها مشکل نیست ممکن است تصور نمود مدتزمان اینقدرها نبوده یا اینکه حوادث مخالف، مانع انجام ایتکار شده است. بهر حال امیدواری فراوان حاصل است که سالهای ربع اخیر قرن حاضر برای این مقصود بهتر و مساعدتر باشد از ربع سوم گذشته آن.^(۳)

حال قبل از اینکه در اصل موضوع و حقیقت آن وارد شویم لازم است بوقایع و سوانح بیست و یاسی سال گذشته بطور خلاصه نظر کنیم تا موضوع بهتر روشن شود. اول از افغانستان شروع میکنیم چونکه این اسم بسامعه ملت انگلستان بقدر کافی آشنا میباشد.

هرگاه موضوع لشکرکشی ما در سال ۱۸۳۹ با افغانستان پیش نیامده بود و بآن نتیجه

(۱) Miani میانی محلیست که بین قشون انگلیس و قشون مملکت سند جنگ شده. قشون سند با شمبر و تیر و کمان میجنگیدند و قشون انگلیسی با توپ و تفنگ، پنجهزار نفر از قشون سند در این جنگ مقتول گردید و مملکت سند بصرف انگلیس درآمد. تاریخ هندوستان تألیف دادول جلد پنجم صفحه ۵۲۷.

(۲) در این سال (۱۸۴۹) مملکت پنجاب ضمیمه هندوستان انگلیس گردید. «جلد پنجم از کتاب تاریخ هندوستان تألیف دادول صفحه ۵۵۶»

(۳) مقصود از ربع آینده قرن حاضر از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۰ است و ربع سوم گذشته از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۵ است. از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۸۷۵ نفوذ سیاسی و نظامی دولت انگلیس در میان سکنه ممالک آسیای مرکزی مترنزل شد. حال امیدواری دارد از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۰ وضعیت نفوذ سیاسی و نظامی آن دولت در این ممالک بهتر شود.

زبان آور منجر نشده بود بدون تردید ما میتوانستیم از هم سرحدی ما با قلمرو افغانستان استفاده کنیم و منافع مشترک طرفین را دوستانه در نظر بگیریم و قضایای سرحد را با تعیین کمیسیونهای صلاحیت‌دار و بین خود صمیمانه حل کنیم و بهتر ممکن بود افغانها پیشاور و شکارپور را که با شوقی متعلق با افغانستان بود فراموش کنند .

اما توسعه سرحدی ما وقتی انجام گرفته بود که واقعه تأسف آور کابل روی داده بود و روابط حسنه طرفین قطع شده حیثیت و مقام ما را در انظار افغانها پست و حقیر کرده بود و اقدامات بعدی ما نیز که برای حفظ حیثیت خود ناچار بودیم اقدام کنیم ما را اختلاف را اغلیظ کرد و حس کینه جوئی و دشمنی افغانها را نسبت به ما زیادتر نمود . خوشبختانه با همین پیش آمدها برای ما راه مذاکره و گفتگو باز بود چونکه در شرق راه برای صحبت همیشه باز است ولی ما نمیتوانستیم نماینده خود را بآن مملکت اعزام داریم و حتی نماینده رسمی هم نمیتوانستیم بکابل بفرستیم مثل اینکه امروز ب طهران و اسلامبول نماینده میفرستیم . توقف نماینده ما در قندهار در زمان انقلاب هند با اینکه بزرگت انجام گرفته بود باز موقتی بوده و نمیتوان آنرا دلیل داشتن روابط حسنه ناعید حتی قراردادی که با دوست محمدخان بستیم آنرا هم نمیتوان مانند قراردادهائی که با دول دیگر بسته میشود محکم و با اعتبار فرض کنیم .

بهر حال در حل قضایای افغانستان این حقایق مسلم باید در نظر گرفته شود، اعتبار و اهمیت پادشاه افغانی مانند احمدشاه درانی که در سال ۱۷۴۸ تا سال ۱۷۷۳ در افغانستان پادشاهی نمود در این بود که هرات، کابل و قندهار هر سه شهر معروف و معتبر را تصرف نمود و بر آنها فرمانفرمائی کرد . در اوایل قرن نوزدهم این نفوذ و قدرت در هم شکست و اصلاح آن دیگر غیر ممکن بود مگر آن زمانیکه مجدداً هرات بتصرف دوست محمدخان درآمد (سال ۱۸۶۳) و دو هفته بعد خود دوست محمدخان وفات کرد ، بعد با تمام آن اعتراضاتیکه دولت ایران نمود و هیئت نمایندگانیکه بلندن فرستاد بیچ یک از اینها در انگلستان اعتنائی نشد ، همینکه در سالهای اخیر قدرت و نفوذ امیر شیرعلی برای جانشینی امیر دوست محمدخان معزز شد دولت انگلیس نیز او را بدین سمت شناختند رسمیت داد (۱۲۸۶ قمری ۱۸۶۹ میلادی)

از این تاریخ بعد حکومت هندوستان جداً خواهان امیر شیرعلی بود و برای استحکام دوستی و اتحاد با افغانستان سعی می نمود ، فقط کاریکه تکرر آن دخالت در امور داخلی افغانستان بود .

در اینجا زاینهیدانم از اینکه داخل در جزئیات اصل موضوع بشوم که چگونه این اتحاد انجام گرفت .

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) وقتی که امیر شیرعلی از هندوستان مراجعت می نمود فرمانفرمای هندوستان ۱۲ لک روپیه و مقداری اسلحه بامیر بخشید و وعده داد که در سالهای آینده نیز بهمین ترتیب پول و اسلحه بامیر افغانستان مرتباً داده خواهد شد .

در ملاقات آمبالا باو وعده های زیادی دادند ، ماعدتهای مادی و معنوی ما بحال امیر شیرعلی فوق العاده مفید واقع شد و بواسطه آنها توانست دشمنان داخلی خود را مغلوب نموده قدرت و نفوذ خود را در تمام قلمرو افغانستان بسط دهد .

آنطوریکه میتوان قضاوت نمود امیر شیرعلی نسبت بنولت انگلیس کاملاً وفادار شده بود ، دشمن های قوی و مؤثر امیر شیرعلی بستگان نزدیک خود او بودند ، از جمله محمد اعظم خان که در شاهرود در سال ۱۸۶۹ وفات نمود و پسرهای اعظم خان ، سرور خان و اسحق خان و برادرزاده او امیر عبدالرحمن خان در ترکستان پناهنده شده بودند ، سدنفر از برادرهای امیر در هندوستان انگلیس مقیم بودند ، مهم تر از تمام اینها پسر خود امیر شیرعلی خان سردار بخوبی خان بود که در هرات حکومت می نمود و این شخص در غیبت پدرش که با آمبالا رفته بود بیش از هر کسی مخالف این سیاست بود که به انگلیسها نزدیک شود ، من بعدها بشرح احوال او اشاره خواهم کرد .

یکی از مسائل مهمی که حل آن خیال فرمانفرمای هندوستان را مشغول داشته بود موضوع سیستان بود ، این ایالت در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمد شاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان شده بود . ولی بهرور بدون اینکه محسوس شود بانواع دسایس و حیل بدست همسایه غربی آن (ایران) افتاد ، شیرعلی خان امیر افغانستان متوجه شد که این ایالت را مجدداً بدست آورد ، و این امر را در آورده است .

تجزیه افغانستان بود .

امادولت ایران ادعائی که بیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب میشد ، البته این قبل از زمان احمدشاه درانی است و حال هم که تصرف نموده مدعی است حق خود را بدست آورده است .

در انگلستان و حتی در اروپا هم اشخاص بسیار معدودی هستند که از موضوع این نزاع باخبرند ، البته این اشخاص هم جزو طبقات علماء و استادان تاریخ و جغرافی میباشند ، یقین است این قبیل اشخاص جزو سیاسیون محسوب نمی شوند .

راجع بیستان ، کونولی و فریه ، و جانیکوف هر یک شرح مختصری نگاشته اند اما تمام اینها را اشخاص عالم و مطلع میدانستند ولی وزراء ممالک اروپا هیچ اطلاعی از اینها نداشتند ، از آنجائیکه روسها علاقه مند بودند بدداشتهای لازم از این نوشتجات برداشته اند ، چونکه دانستن تاریخ و جغرافی این نواحی بهترین وسائل انجام مقصود بشمار است و معلوم است که بطرز بورغ باندازه کلکه از این حیثها عقب نبوده است .

اما یک نواقصی در این میان وجود داشت که رفع آنها موکول بدیدن محل بوده است دولت ایران از رفتار افغانها مکرر بدربار لندن شکایت نموده بود ، افغانستان مکرر بفرمانفرمای هند مراجعه نموده از ایران شکایت کرده بود ، بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود ، این نیز فقط از طریق حکمت قابل امکان بود و بس ، بنابر این در نهم اکبر ۱۸۷۰ نگارنده (گلداسمید) از طرف دولت انگلیس معین شد که وظایف یکنفر حکم را ، راجع باختلافات ایران و افغانستان درباره ایالت بیستان انجام دهد .^(۱)

اما روابط ما ببلوچستان ، این روابط از سال ۱۸۳۸ شروع میشود ، در هنگامی که قشون ما بسوی افغانستان رهسپار بود **لیوتان لیچ**^(۱) مأمور شد که با حاکم کلات یک قرارداد منعقد کند ، ایشان در آن تاریخ با **مهرا بخان** حاکم کلات بنماینده گی دولت انگلیس این قرار داد را تنظیم نمود و باعضای طرفین رسید ، در نتیجه بعنوان اینکه بشرایط

آن عمل نشده حاکم کلالت تنبیه کامل شد که شرح آن جزو تاریخ آن ایام است . بهر حال معلوم است که وزیر حاکم کلالت اورا گمراه کرده است ، در این موقع ما کلالترا گلوله باران کردیم و در این میان مهربانان کشته شد و مملکت او تقسیم شد و مدتها وارث او پذیرفته نمیشد ، تا انقلاب در آن مملکت روی داد و خان جدید کلالت فراری شد و نماینده انگلیس که در کلالت بود گرفتار شد ، اول حبس بعد بقتل رسید ، تا اینکه در سال ۱۸۴۱ فرمانفرمای هندوستان ناصر خان پسر مهربانرا بجای پدرش قبول کرد . هنگامی که سند ضمیمه هندوستان انگلیس گردید از آن تاریخ بیعت دیگر موضوع بلوچستان بک صورت مخصوصی بن خود گرفت که دولت انگلیس در مقدرات آن ذی نفع گردید .

ناصر خان ۱۶ سال حکومت کرد ، در این مدت که اتحاد و دوستی در میان بود ، دولت انگلیس فوق العاده در امور بلوچستان علاقمند بود و اعمال نفوذ میکرد . زمانی که مملکت سند را دولت انگلیس متصرف شد ، عدد از امراء بلوچ در نواحی شمال غربی دم از خود سری میزدند ولی بمرور همه آنها ساکت و آرام شدند ، چونکه راهها و معبرهائیکه بین کلالت و افغانستان واقع است لزوماً میبایست امن و آرام باشد .

در این بین چند سالی گذشت ، تا سال ۱۸۵۶ میلادی مطابق (۱۲۷۲ هجری قمری) سرچارلز ناپیر^(۱) ، مازورجا کوب^(۲) و فرتر^(۳) گاهگاهی ملاقاتهای رسمی و غیررسمی نموده رفتار آنها با خان کلالت بطور دوستانه بود ماست و از سال ۱۸۵۶ نماینده سیاسی دولت انگلیس مازورهنری گرین^(۴) در دربار ناصر خان مفیم شد . در این سال است که جنگ با دولت ایران شروع شد و مازور گرین بایکمده قشون از اینجا مأمور بوشهر گردید و بعد از حرکت این قشون از کلالت ناصر خان هم در اثر زهر و قات کرد . فعلا خاندان خان حاکم کلالت میباشد .

کلالت عبارت از چند ناحیه میباشد و هر ناحیه تحت حکم یک رئیس یا بزرگی

[1] Sir Charles Napier [2] Major Jacob.

[3] Mr. Frere .

[4] Major Henry Green.

است ، مهم ترین محل آنها که نسبتاً مرکزیت دارد اول **سروان** بعد **جلوان** است . اولی در شمال، دومی در جنوب کلات واقع است . **لاس بیلا** و **مکران** و **کج** در قسمت های جنوب غربی و جنوب شرقی واقع شده اند و از نواحی نسبتاً کوچکند مانند **پنج گور** و **کج**، ولی موقعیت سیاسی و جغرافیائی مهمی را دارا میباشند . **خوران** یا **خاران** که در سمت شمالی واقع است قاعدتاً جزو افغانستان باید محسوب شود نه جزو کلات .

مدعیان مقام خانی کلات فعلاً عدد هشتند که مهم ترین آنها **الامحمد حکمران سروان**، **تاج محمد حکمران جلوان** و **آزادخان حکمران خاران** میباشند. متصرفات **آزادخان** تقریباً جزو کلات است و مخالفت او حکم باغی گری را دارد و جزا و کس دیگری در این سنوات اخیر بر ضد خان کلات قیامی نکرده است .

عملیات و تجربیات ماژور گرین در عرض سدسال ۱۸۵۸ میلادی (مطابق ۱۲۷۴ هجری قمری) ۱۸۶۰ میلادی (مطابق ۱۲۷۷ هجری قمری) در میان تجربدهای شرقی ماکه بمرور آشنا می شویم بهترین کارها است، این صاحب منصب تمام قوا و اقتدار حکومتی را در دست خود داشت و در هر کاری همیر و مشار خان کلات بوده و دستورها و نصایح او خانرا قادر نمود تا اینکه بدشمنان و مدعیان خود فایق آید، راه صواب و خطا را در هر موقع بخان مزبور حالی نموده و صلاح اندیشی کرده است .

سخت ترین اشکالات او در عمل در ایجاد قدرت و نفوذ برای کلات بوده و بعد بنظم و ترتیب و امنیت آن نواحی پرداخته است و قصد او اول این بود که یک مرکز قدرت و نفوذی در بلوچستان بوجود آورد و کاری بکنند که تمام سران قوم، آن مرکز را بشناسند و از آن اطاعت کنند، همینکه این مقصود صورت عمل بخود گرفت آنوقت دیگر همه چیز بر وفق مرام و مقصود سیاسی دولت انگلیس بود .

هنگامیکه در خود کلات این ترتیب عملی شد ، پس از آن لازم بود که خان کلات خود را بسایر رؤسا و حکام مملکت خود نشان بدهد و با آنها آشنا گردد اطراف و نواحی را بشناسد و خوب و بد آنها را بداند و یک مسافرت بسواحل و اطراف مکران بر حسب صلاح دید مشاور سیاسی دولت انگلیس لازم بود عملی شود و خان باین مسافرت هدایت شد و همه را بخوبی تماشا کرد و آشنا شد .

در سال ۱۸۶۱ میلادی (مطابق ۱۲۷۸ هجری قمری) کاپیتان دیکنسون^(۱) بجای مازورگرین انتخاب گردید ، در سال ۱۸۶۲ مجدداً مازورگرین مقام اولی خود را بسمت مستشاری در دربار خان احراز نمود و در این اوقات تمام جدیدت‌های مأمورین سیاسی دولت انگلیس برای این بود که خان کلات را یک حکمران مقتدر و متنفذ معرفی نموده سایرین را باطاعت او درآوردند و باینکه مالیات مشروعی نیز از آنها برای خان دریافت دارند که مالیه دربار کلات سروصورت بگیرد .

قبلاً یعنی از سال ۱۲۷۰ هجری مطابق (۱۸۵۴ میلادی) مبلغ پنج هزار لیره سالیانه در حق خان کلات یا رعایت چند شرط برقرار نموده بودند، یکی از شرایط این که حرکت خلافتی از جانب خان کلات نسبت بمتصرفات انگلیس و افغانستان در قلمرو خان کلات ممانعت بعمل نیاید و برای آنها در خاک کلات اشکالی تولید نشود و مالیاتی از آنها مطالبه نشود. این مقرری تا سال ۱۸۵۹ میلادی بهمان قرار داده میشد و از سال ۱۸۵۹ این مبلغ دو برابر شد و اینهم بر حسب پیشنهاد نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کلات بود. در سال ۱۲۸۰ هجری قمری (مطابق ۱۸۶۳ میلادی) هنگامیکه مازورگرین در هندوستان در مرخصی بود ، انقلابی در کلات پیدا شد، خداداد خان را معزول نموده شیردل خان پسر عموی او را بجای او انتخاب کردند. اما این ترتیب چندان طولی نکشید ، شیردل خان بدست یکنفر افغانی کشته شد و خداداد خان مجدداً در مقام خود بر قرار گردید و هندوستان هم بار دیگر او را باین سمت شناخت. مقرری سالیانده که بواسطه بروز اختلاف قطع شده بود مجدداً برقرار گردید و نماینده سیاسی انگلیس نیز در کلات مقیم شد.

در سال ۱۸۶۵ میلادی آزاد خان حاکم خاران و جام بیلا حاکم منقل بخان کلات یاغی شدند ولی هر دوی اینها بزودی شکست خوردند و مطیع شدند، در سال ۱۸۶۶ میلادی سردار جلوان یاغی شد و قشون خان او را نیز مغلوب کرده و خود او هم گرفتار و حبس گردید و سردار سروان نیز بقندهار فرار کرد، و اموال او را خان کلات تماماً ضبط نمود.

در سال ۱۸۶۸ میلادی تاج محمد حاکم جلوان بواسطه مأمور سیاسی دولت

[1] Capitan Cickenson

انگلیس مجاز شد بمحل خود مراجعت کند، و خود مازورگرین هم بانگلستان مراجعت نمود و در سال ۱۸۶۹ میلادی کاپیتان هریمون^(۱) بجای او مأمور کلات شد. ایجاد روابط سیاسی بین دولت انگلیس و کلات باعث شد که از اغتشاشات بلوچستان جلوگیری شود و مقام حکمرانی خان کلات استحکام پیدا کند ولی هنوز از این ترتیبات مقصود حکومت هندوستان بعمل نیامده است.

اسباب تعجب است با اینکه کلات مجاور هندوستان است و موقعیت آن دارای اینهمه اهمیت است و اداره کردن امور آن نیز بمأمورین سیاسی سرحدی سند سپرده شده در صورتیکه میبایست بمقامات عالی و صلاحیتدار سپرده شود و تا حال باین فکر نیفتاده اند. کلات یکی از قسمت‌های کوچک مملکت اسلامی است که در طرف غربی سند واقع شده محتاج بیک جنبش و حرکتی است که در آن اصلاحات بعمل آید و کمتر کسی امروز بتاریخ و سوانح آن توجه دارد.

فعلا در کلات طبقه حاکمه آن در دو دسته است، دسته اول خودش و مستبد، دسته دیگر ملایم و تقریباً شبیه بحکومت جمهوری است، طبقه اولی طالب و خواهان کسی هستند با اسم شاه، دسته ثانی فقط یکنفر رئیس لازم دارند که بکارهای آنها رسیدگی کرده آنها را اداره کند، برای دولت انگلیس بسیار آسان است از اینکه از دسته اول که دارای روح استبداد است طرفداری کند. چونکه اتحاد و دوستی باشخص خودش و مستبد برای منافع دولت انگلیس بس مفید میباشد و مقصود ما را بهتر انجام میدهد، لیکن این ترتیب با اصول حکمرانی خود ما مطابقت ندارد. چگونه ممکن است با اینکه ما خودمان در هندوستان یک حکومت آزاد تشکیل داده ایم در عین حال در مملکت مجاور آن که هم خاک با هندوستان است دولت مستبد را تقویت کنیم؟ در صورتیکه اصول حکومت مشروطه و اصول نمایندگی ملثراً مادر هندوستان بر اجدها و نواب و فرمانروایان آن گوشزد نموده ایم و عمال ما عدم کوشیده اند این فکر و نظر ما را عملی کنند، اشکال فعلا در این است.

[1] Captain Harrison .

ظهور کاپیتان هریسون در دربار کلات باز یک فرصت تازه بدست ناراضیها داد و از اطراف برای رساندن شکایات خودشان بطرف او هجوم آوردند و او نیز آنچه که در قوه داشت بشکایات آنها رسیدگی نموده بین آنها و خان کلات موافقت حاصل نمود ولی بعضی هاراه خلاف پیمودند از آن جمله که مهمتر از دیگران است ملامحمد سردار سروان بود و طولی نکشید که با حکمران بیلا همدست شده بر ضد خان کلات قیام نمودند، قشون خان کلات آنها را شکست داد، ملامحمد بکابل گریخت، جام حاکم بیلا در سندانها نهند شد، البته نتیجه این عملیات برای کسانی که بتاریخ کلات آشنا هستند خوب روشن است و این پیش آمدها در اثر بعض نفوذ هائی است که منشاء آنها از هندوستان است. (۱)

انقلاب و اغتشاش و ناامنی در تمام خاک کلات حکم فرما شد و لازم بود دولت انگلیس برای حفظ امنیت آن دخالت کند و از آن مملکت حمایت کرد و آنرا حفظ کند و برای اقدام تردید نداشت چگونگی در یک مملکتی که خارج از سرحدات و متصرفات اوست دخالت کند. بنا بر این سیاست عدم مداخله را تعقیب نمود، در واقع در این موقع هم این یک نوع سیاست عاقلانه بود. چونکه حکومت هندوستان اطلاعات کامل نداشت و نمی دانست دخالت آن در امور کلات از طرف خان آن مملکت و اطرافیان او چگونه تلقی خواهد شد.

در هر حال در سال ۱۸۷۰ میلادی مأمور سیاسی دولت انگلیس اطلاع میدهد، در این تاریخ امنیت در بلوچستان (۲) برقرار است و هیچ وقت این مملکت باین اندازه امن نبوده است. بنا بر این لازم بود ترتیبهای تازه اتخاذ شود که سرحدات غربی این مملکت از تجاوزات مصون بماند. و از دولت ایران که قریب بیست سال بود بر سرحدات کلات تجاوز میکرد جلوگیری شود و در بین یک متحد و حدودی معین گردد.

بنابر این شرحی را که ذیلا نگاشته می شود راجع بعملیات کمیسیون سرحدی

(۱) The several influences brought to bear upon its development from British India. Anarchy and confusion prevailed throughout the Khan's dominions. P.20. [Eastern Persia.]

(۲) در این تاریخ میرزا حسین خان سپهسالار در دربار شاهنشاه ایران نفوذ پیدا

سیستان، مکران است که بر طبق راپرت کمیسیون تهیه شده و بدولت انگلیس تحویل گردیده است .

سرحد ایران - مکران

در اوت ۱۸۷۰ ماجر جنرال گلداسمید از انگلستان حرکت نموده دستور داشت که بپهران برود و از آنجا باتفاق کمیسر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آنجا با معاینه محل و رسیدگی بادعاهای طرفین اظهار عقیده بکنندورای بدهد این رأی برای این است که حدود سرحدی طرفین را معین نماید که برای دولتین ایران و افغانستان حدود دایمی شناخته شود و هم چنین باو گفته شده بود که کمیسیون دیگری دنبال او اعزام خواهد شد که حدود ایران و کلات را نیز تعیین نماید و وجود گلداسمید در آن کمیسیون هم لازم خواهد شد. دیگر از جزئیات امر باو اطلاعی داده نشده بود .

گلداسمید در سوم اکتبر ۱۸۷۰ بپهران رسید و کمیسر ایران که باید همراه او برود بزودی تعیین گردید این مقارن اوقاتی بود که شاه عازم بود زیارت کربلا برود. گلداسمید روز بعد از ورود بپهران بفرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد . و اظهار نمود چون کمیسر ایران از راه مشهد عازم سیستان است اجازه داده شود او نیز از آن راه عازم گردد. و کمیسر افغانستان هم در **قالین یادرجوین** با آنها ملحق خواهند شد ، در جواب، فرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد هنوز از تعیین کمیسر افغانستان اطلاعی ندارد و چون امیر یعقوب خان پسر امیر شیر علی بر ضد پدر خود قیام کرده است تصور نمیکنند کمیسر افغانستان باین زودیها تعیین شود، در تلگراف بعدی میگوید، ممکن است تعیین کمیسر افغانستان هم بطول بکشد. گلداسمید ملاحظه نمود این کار معطلی خواهد داشت. بفرمانفرمای هندوستان پیشنهاد کرد بهتر است اول موضوع سرحدی بلوچستان شروع شود تا اینکه تکلیف سیستان معین گردد. با این پیشنهاد موافقت شد، مستر الیسن وزیر مختار انگلیس ، نیز در طهران با این نظر موافقت نمود ، کمیسر ایران و کمیسر انگلیس از راه اصفهان و یزد عازم کرمان و بلوچستان شدند .

در این جا يك اشکالی از طرف کمیسر ایران تولید شد. چون قرار بود کمیسر ایران

همراه کمیسر انگلیس تا کرمان با تفاق میرفتند که از آنجا به سیستان بروند ولی با ودستور داده نشده بود که در موضوع حدود سرحدی کلات و ایران دخالت کند، شاه هم در طهران نبود، وزیر امور خارجه ایران نیز همراه شاه اعزام کر بلا شده بود .

بدتر از همه این بود دولت ایران در موضوع سیستان اشکال نمی کرد حاضر بود حکمیت دولت انگلیس را قبول کند ولی حاضر نبود به تجاوزات خود نسبت بخالت کلات خاتمه دهد. همین موضوع باعث شد که هیئت های کمیسیون سرحدی سیستان متجاوز از دو هفته در اصفهان توقف کنند تا دستور کمیسر ایران برسد. در این مدت یک سؤال و جواب تلگرافی مفصل بین دولتین ایران و انگلیس و بین وزیر مختار انگلیس با حکومت هندوستان و بین سفارت انگلیس و گلداسمید رد و بدل شد تا اینکه بالاخره هسترالینسن وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران رضایت دولت ایران را برای تعیین حدود سرحدی بلوچستان حاصل نمود ولی مشروط بر اینکه هرگاه تعیین حدود سیستان قابل امکان نباشد به تعیین سرحدات ایران، کلات اقدام کنند. اما کمیسر دولت ایران هنوز جواب نرسیده بود با وجود این از اصفهان حرکت نموده از راه یزد بکرمان رسیدند، در این جا باز همان اشکالات پیش آمد، کمیسر ایران حاضر نشد در موضوع سرحد بلوچستان اقدامی بکند تا دستور داشته باشد، و فرمانفرمای هندوستان نیز نوشته بود که در این زمستان تعیین حدود سرحدی سیستان را نمی توان انجام داد و می ماند برای سال آینده. بازرگران ناچار بودند دو هفته توقف کنند این توقف تا پنجم ژانویه ۱۸۷۱ طول کشید، بعد حرکت کرده در دهم ژانویه به بم رسیدند و در این جا لازم بود بعضی ترتیبات را برای مسافرت بعدی بدهند. اول بواسطه کمی آنوخته دوم چون این جا سر راه سیستان بود اسباب زیادی را از قبیل چادر و غیره در این جا بگذارند بعد حرکت کنند، پس از انجام اینها در ۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ میلادی برابر سال (۱۲۸۸ هجری قمری) به بمپور رسیدند .

تا این وقت دستور مخصوصی بجنرال گلداسمید نرسیده بود که او را در این موضوع هدایت کند ولی مایل نبود اوقات او تلف شود و پیش خود خط سرحدی را بر طبق نظریات سابق خود معین نمود، و مصمم شد همینکه کمیسر ایران حاضر باشد مستقیماً بطرف جالق^(۱)

حرکت کند، و برسد به منتهای نقطه شمالی سرحد ایران و کلات، و از آنجا مراجعت نموده تا به خلیج کوآتر که آخر خاک است. ولی قبلاً در نظر داشت پیش از اینکه داخل خاک بلوچستان شود در قسمت‌های شمالی سرحد با کمیسر کلات ملاقات کند که هیئت‌های کمیسیون سرحدی تکمیل شده بعد مشغول کار شوند. ولی این مقصود او بطرز دیگری نتیجه داد، یعنی قبل از ورود به بمپور کاغذی از مازور هریسون نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم در بار کلات رسید که در آن اطلاع میداد مازور هریسون با تفاق مازور راس^(۱) نماینده سیاسی در کوآدر و کاپیتان لوویت^(۲) مهندس دولتی و دکتر بومن^(۳) و کمیسر خان کلات و علاوه عده سیصد نفر ملازمان آنها در همین نزدیکی‌ها در محل موسوم به قصر قند در مرکز ناحیه ایران، بلوچ که در وسط بمپور و دریا واقع است. همه در این جا منتظر هستند و عنقریب به گلداسمید ملحق خواهند شد. رسیدن یک چنین گزارشی تمام ترتیبات قبلی را تغییر داد، اول آمدن کمیسر کلات بداخله ایران، دوم احتمال داشت از طرف ایراهیم خان حاکم بلوچستان ایران از آنها پذیرائی نشود، این دو فقره پیش آمد ناحدی خیال گلداسمید را آشوش نمود ولی قبلاً این موضوع را بحاکم کرمان گفته بود که ممکن است مازور راس نماینده سیاسی دولت انگلیس در کوآدر یا در بمپور با او ملحق شود و حاکم هم قول داده بود از او پذیرائی و استقبال بعمل خواهد آمد و هم چنین بکمیسر ایران تذکر داده بود یک کاپیتان انگلیسی فرستاده خواهد شد که در سرحد گلداسمید را ملاقات کند، باین نیت که قبلاً یک نقشه برداری صحیح از آن حدود بعمل آورد. ولی هرگز چنین جمعیتی را باین وضع و ترتیب اطلاع نداده بود. البته برای ایرانی‌ها این یک موضوع مناسبی بود که ایراد وارد آورند تا اینکه از نقشه برداری و مذاکره در باب تعیین حدود جلوگیری شده باشد. همین طور هم شد، کمیسر ایران اظهار نمود حکم دولت انگلیس عمداً این نیت خود را پنهان داشته است و قبلاً هیچ چنین ترتیبات در نظر گرفته نشده بود، بنا بر این جنرال گلداسمید را متهم نموده بوزیر امور خارجه ایران در طهران شکایت نمود و در رفتار ایرانی‌ها نسبت بکمیسر کلات و همراهان او طوری غیر دوستانه بود که جنرال گلداسمید مجبور شده در همان حدود سرحدی از ملاقات کمیسرها

(1) Major Ross. (2) Captain Lovett. (3) Dr. Bowman.

جلوگیری کند .

جنرال گلداسمید توانست در این جا موافقت کمیسر ایران را جلب کند ، چونکه او به هیچ نوع علایم سرحدی قائل نبود و مکران و سایر نقاط را دولت ایران کلاً جزو خاک ایران میدانست . خلاصه نظر باینکه هیچ دستور قطعی نرسیده بود ، جنرال گلداسمید عازم کوادر شد که از آنجا باتلگراف از طهران و کلکته دستور کافی بدست آورد ، بعلاوه این نیز راهم داشت که نقاط سرحدی فعلی را بر طبق اطلاعات خود تهیه کند و کاپیتان لوویت راهم بطرف شمال مأمور نمود نقشه قسمت سرحدی کلات را بردارد .

جنرال گلداسمید بعد از ۱۹ روز توقف در بمپور ، در ۱۶ فوریه ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۱ میلادی) حرکت نمود و سرحد ایران و بلوچ را در نقطه پیشین گذشته در ششم مارس به کوادر رسید و دو روز قبل از ورود خود بکوادر دستور فرمانفرمای هندوستان رسید و تمام آن دستور بر طبق نظریات گلداسمید بود که قبلاً پیش بینی کرده بود بعلاوه تلگرافاً نیز دستور داده شد که بر طبق پیشنهاد خودش که در سال ۱۸۶۹ تهیه نموده بود شروع به نقشه برداری کند (۱)

در دهم مارس کاپیتان لوویت نیز پس از انجام مأموریت خود در کوادر بجنرال گلداسمید ملحق شد . در این موقع آن اطلاعاتی که در خود محل بدست آمده بود بقدر کافی نبود . مخصوصاً راجع به جالقی و کوهک ، ولی ممکن بود فعلاً آنچه که بدست آمده بود زمینه مذاکرات قرار داده شود و آنچه که ممکن نشده بود باز دید کرد ، میتوان از اشخاص بیطرف سؤال کرد و اختلافات را رفع نمود .

اما کمیسر ایران که موسوم به **هیرزا معصوم خان** بود برای يك مدت زیادی حاضر نمیشد با جنرال گلداسمید ملاقات کند یا با او ملحق شود و خیلی هم سعی شده بود چند بوسیله مکاتبات و چند بوسیله پیغام به کوادر آمده با جنرال گلداسمید ملاقات کند ، چون حاضر نمیشد ، ناچار فرمانفرمای هندوستان توسط مستر السین وزیر مختار انگلیس

(۱) در این جا حاشیه رفته می نویسد : « رجوع شود بمکاتبات راجع یا ایران در مکران و قسمت غربی بلوچستان از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ که برای دولت انگلستان تهیه شده است . » معلوم است دولت انگلیس در مدت ده سال تمام این نقشهها را تهیه دیده بود . بدون اطلاع قبلی دولت ایران .

در طهران، اقدام عینمورد که اورا متقاعد نموده حاضر کنند یا جنرال گلداسمید متفقاً کاربکند، بالاخره آنروز رسید و حاضر شد حرکت کند. درنهم آپریل توسط کشتی به کوادر آمد و تا ۲۴ آپریل در کوادر توقف نمود و مجدداً با کشتی روانه چاه بهار شد. هم در ورود و هم در وقت رفتن احترامات او محفوظ بود و خود او نیز از این پذیرائی قدردانی کرد.

با اینکه توقف کمیسر دولت ایران در کوادر کمکی پیشرفت مذاکرات نمود و هیچ پیشنهادی هم بعمل نیامد با این حال باز برای حل موضوع یک قدمی برداشته شده بود اول اینکه میرزا معصوم خان بطور صریح تصدیق کرد که کوادر آنطوریکه او تصور مینمود در تصرف دولت ایران نیست و بعلاوه میبایست براو یقین شده باشد که نقاط اطراف نزدیک در سمت شرقی هم شامل این قسمت میباشد. دوم فقط نقطه کج را تصدیق نمود محلی است که دولت ایران دستور داده باتفاق نماینده و کمیسر دولت انگلیس بآن نقطه بروند و محل کج نقطه بود که مرکز حکمرانی مکران شرقی حکومت کلات محسوب میشد و این پیشنهاد او مورد قبول واقع نمیشد و کمیسر ایران هم حاضر نبود با کمیسر کلات در این موضوع داخل مذاکره شود و حتی حاضر هم نبود در بمپور با کمیسر کلات ملاقات کند، ولی انکار نداشت از اینکه این مسئله بماتندتا در طهران طرح شود خود کمیسر ایران آدم مخصوصی فرستاده یک نقشه برداری که لازم بود از آن حدود بعمل آورد و بعلاوه خواهش کرد از نقشه کابیتان لوویت نیز یک نسخه باور داده شود.

دولت ایران رسماً اظهار نمود بود که حل قطعی موضوع باید در طهران صورت بگیرد و دولت انگلیس نیز حاضر شد این موضوع نیز در تهران خاتمه پیدا کند و وزیر مختار انگلیس هم در طهران از وزیر امور خارجه ایران دایر باین مسئله کاغذ رسمی دریافت نموده بود که در آن مخصوصاً قید شده بود میل پادشاه این است که خاتمه عمل در طهران انجام پذیرد، با اینکه رسماً این تقاضا قبول نشده بود اما رسماً هم رد نکرده بودند، در هر حال از طرف دولت پادشاهی انگلستان حکم شد، جنرال گلداسمید بطهران برود و سعی کند مسئله سرحدی ایران، بلوچ بطرز خوشی در طهران خاتمه

پیدا کند .

جنرال گلداسمید اول بکراچی رفت دومیته بکوادر مراجعت نمود واز آنجا به بوشهر واز راه شیراز واصفهان دردهم ماه جولای ۱۸۷۱ بطهران رسید . دستور جنرال گلداسمید از فرمانفرمای هندوستان این بوده : همینکه بطهران میرسد نقشه سرحدی را که کاپیتان لوویت طرح نموده است بوزیر مختار انگلیس بدهد بعلاوه اطلاعاتی که خود جنرال گلداسمید دارد تمام را در اختیار او بگذارد .

راپرت گلداسمید پس از چندروز حاضر گردیده بهارسی ترجمه شد . بعلاوه جنرال گلداسمید تمام آن ایرادات وانهاماتی که در این موضوع باو وارد آورده بودند همرا بوزیر مختار گزارش داد که اگر در آن موضوعات هم صحبت بشود وزیر مختار انگلیس سابقه داشته باشد . وبعد از دو هفته هم میرزا معصوم خان کمیسر دولت ایران وارد طهران گردید .

در اول اوت جنرال اسمید باتفاق مستر دیکسون (۱) و کاپیتان اسمیت در سفارت انگلیس میرزا سعیدخانرا ملاقات کردند و میرزا معصوم خان هم حضور داشت . در این ملاقات بتمام عملیات کمیسرها رسیدگی بعمل آمد و این رسیدگی قریب دو ساعت بطول انجامید ، با اینکه خود وزیر امور خارجه ایران از عملیات جنرال گلداسمید شکایت نموده بود بعد از رسیدگی ودقت کامل بجنرال گلداسمید تبریک گفت و پس از گفتگوهای مفصل حل قضیه وخاتمه آن موکول بامر شاه شد که در این باب هر طور امر بدهند اجرا شود .

در سوم اوت ، بر حسب تعلیمات تلگرافی از وزارت امور خارجه انگلستان ، وزیر مختار انگلیس يك یادداشتی بوزیر امور خارجه ایران فرستاده توجه او را با اهمیت موضوع جلب نموده تقاضا نمود فوراً مسئله سرحدی مکران میبایست خاتمه

(۱) این شخص در این تاریخ در سفارت انگلیس بود و جنرال دیکسون که هنگام کودتا در طهران بود فرزند این شخص میباشد که افتخار داشت تولد او در طهران بوده .

پیدا کند ، در ششم اوت وزیر مختار انگلیس باتفاق جنرال گلداسمید بااعضاء سفارت بدربار رفتند ، پادشاه ایران که تازه از بیلاق شمیران مراجعت نموده بود باجنرال در اینباب صحبت نمود و بعضی سؤالات راجع بنقاطی که جنرال با آنجا ها رفته بود از او پرسید روز بعد توضیحات کافی جنرال گلداسمید بعلاوه نقشه طرح شده کاپیتان لوویت وهم چنین يك نقشه ایران بضمیمه نقشه افغانستان وممالك مجاور ایران توسط سفارت انگلیس برای شاه فرستاده شد . در ۱۳ همان ماه وزیر مختار انگلیس باتفاق جنرال گلداسمید ووزیر امور خارجه ایران بحضور شاه رفتند که تصمیم شاهانه را در اینباب بشنوند .

شهریار ایران از دو محل ، کج وکوادر صرفنظر کرده بود ولی مایل بود يك قسمت هائیکه داخل دراعوجاجرود دشتاست وهمچنین ناحیه کوهك که جزو منصرفات کلات تعیین شده بود ضمیمه اراضی ایران گردد . جنرال گلداسمید بعرض رسانید چنین اصلاحاتی برای او غیر ممکن است ، چونکه مخالف روح حکمیت اوست . روز دیگر جنرال مذکور توضیحات کتبی مفصلی بوزیر مختار انگلیس داد که تمام آن گزارش با نظر پادشاه ایران مخالفت داشت .

در ۱۶ ماه اوت ۱۸۷۱ میرزا معصوم خان بدیدن جنرال گلداسمید آمد و روز دیگر جنرال بیاز دید او رفت ، جنرال ملاقاتهای دیگر هم نمود که موضوع ومقصد حکمیت خود را خوب توضیح داده باشد ، از آن جمله ملاقات با محمود خان بود که سابقاً وزیر مختار ایران در دربار انگلستان بوده .

در بیستم اوت جنرال گلداسمید بدربار ایران احضار شد که بحضور شاه برسد ، در این ملاقات فقط وزیر امور خارجه ایران حضور داشت ، جنرال نیز باتفاق کاپیتان اسمیت بحضور شاه رسید ، در این ملاقات نیز شاه اصرار کرد که آن اصلاحات در قسمت های سرحدی رعایت شود ، در این جا نیز جنرال عدم توانائی خود را در انجام این خواهش اظهار نمود ، یا اینکه نظر جنرال مخالف بود اما رفتار شاه خیلی آرام وملایم بود یا این حال مقصود انجام نشد جنرال مراجعت نمود .

از آنجائیکه هنگام مرخص شدن از حضور شاه جنرال میل شاهرا حس کرده بود ،

در همان وقت از وزیر امور خارجه ایران، وقت خواست تا اینکه رفته در اطراف نظریات شاه مذاکره کرده توضیحات بیشتری بدهد، این خواهش مورد قبول افتاد و در آن مجلس کمیسر ایران و آجودان شاه هم حضور داشتند. ولی باز موضوع حل نگردید و قرار شد در این باب باستر الیسن وزیر مختار انگلیس مکاتبه شود.

در ۲۲ ماه اوت وزیر مختار انگلیس بملاقات وزیر امور خارجه ایران رفت که از تصمیم شاه در باب حدود سرحدی مطلع شود، وزیر امور خارجه ایران رضایت حاصله را اظهار نمود و علاوه کرد که تلگرافی بوزارت خارجه انگلستان مخایره نموده است و منتظر است جواب آن برسد، پس از آن باین مسئله خاتمه خواهد داد. یار دیگر جنرال گلداسمید با وزیر امور خارجه ایران ملاقات نمود، در این مجلس مذاکرات زیاد شد، باز موضوع کوهک حل نگردید و کمیسر انگلیس هیچ مساعدتی نمیتوانست بکند جز اینکه پیشنهاد موضوع کوهک مسکوت بماند و قرار آن بعد داده شود. بالاخره در چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ حدود سرحدی بر طبق طرح اولیه جنرال گلداسمید صاف و ساده قبول شد و قبولی آن کتباً اطلاع داده شد و نقشه های آن مبادله گردید، و قسمتی از بلوچستان مجزی گردید و بقلمرو امپراطوری انگلستان ضمیمه شد (۱)

اینک حکمیت گلد اسمید در ایالت سیستان

تعیین حدود سرحدی سیستان، در مین و نظیفه اموریت مخصوص جنرال گلداسمید بود، همینکه موضوع سرحدی ایران و کلات خاتمه پیدا نمود جنرال مزبور از طهران حرکت نموده در ۲۶ سپتامبر ۱۸۷۱ بلندن رسید، در این جا شخصاً از عملیات خود بدولت انگلیس گزارش داد و برای عملیات آینده خود دستور گرفت و در دهم نوامبر همان سال مجدداً عازم ایران گردید. در این مسافرت کاپیتان اسمیت باز همراه او حرکت کرد بعلاوه مستر جرارد توهاس (۲) نام هم ضمیمه اعضاء میسیون سرحدی تعیین شده همراه او حرکت کرد و جنرال گلداسمید در شب حرکت خود از لندن بلقب شوالیه تایل آمد و دارای نشان

ستاره هندوستان گردید .

از طرف فرمانفرمای هندوستان ماژور جنرال سر ریچارد پولوک^(۱) معین شده بود که باتفاق نماینده افغانستان از راه قندهار بیستان برود و در آنجا بیجنرال گلداسمید ملحق شود. بنابراین جنرال پولوک بکلکته رفته دستور خود را از فرمانفرمای هندوستان دریافت نماید .

دو جنرال فوق الذکر باتفاق از لندن حرکت کرده در هفتم دسامبر ۱۸۷۱ بکلکته رسیدند، در آنجا بر حسب تعلیمات لرد مایو فرمانفرمای هندوستان قرار شد جنرال گلداسمید از راه بندر عباس با افغانستان و از آنجا بیستان برود و جنرال پولوک باتفاق در بلو از راه سند عازم مقصد باشند .

جنرال گلداسمید ۲۴ ساعت بعد به بمبئی رفت و از آنجا حرکت کرده در ۲۱ دسامبر بندر عباس رسید و در هفتم ژانویه ۱۸۷۲ در شهر بم بود ، در اینجا با میرزا معصوم خان کمیسر ایران ملاقات نمود و کاپیتان لووت معروف بایک صاحب منصب دیگر در اینجا بیجنرال گلداسمید ملحق شدند .

تمام این هیئت باتفاق هم از بم حرکت نموده از کنار شرقی بیابان لوت گذشته در اول فوریه به سکوهه یا سه کوهه رسیدند، روز بعد از ورود یا بن محل رفتار مخالفت آمیز کمیسر ایران شروع گردید، البته سوا بقی که از این شخص در دست بود محتاج بشرح وسط نیست، اولین ایراد او بیک نفر راهنما و هادی ما بود که قبلا انگلیسها با او سابقه داشتند و کمیسر ایران ایرادی که باین شخص داشت این بود که او سکنه سکوهه را تحریک مینمود که نسبت بدولت ایران یاعنی شوند ، و آنها را تهدید نموده بود هر گاه چنین کاری نکنند زمین و خانه آنها مورد تهاجم عمال دولت انگلیس واقع خواهد شد .

ایراد دوم کمیسر ایران در موقع برافراشتن بیرق دولت انگلیس بود که کمیسر انگلیس این بیرق را در مقابل چادر خود برافراشته بود ، و در روز ورود به نصیر آباد

(1) Major-General Sir Richard Pollock

کمرکز سیستان ایران است این مخالفتها قوت گرفت ، چونکه امیر قائلین^(۱) نیز ضمیمه میسیون ایران شده بود، البته انتظار مساعدت از یک چنین شخص بی مورد بود و کمیسر دولت انگلیس نهایت درجه بردباری مینمود ، چونکه رفتار نمایندگان ایران نسبت بمیسیون انگلیسی صمیمانه نبود و همچنین نسبت بمیسیون افغانستان، در صورتیکه دعوت آنها بموجب فرمان پادشاه ایران و وزراء او بعمل آمده بود ، ولی مأهورین ایران این فرمان واحکام را بقدر اوراق پاره هم اهمیت نمیدادند .

درواز توقف مادر نصیر آباد با انتظار رسیدن ژنرال پولوک و کمیسر افغانستان صرفشد، این مدت تماماً باوقات تلخی و کدورت گذشت ، اگرچه توهین مستقیم بر مانند ولی برای اذیت و آزار رساندن بر ما بی میل نبودند .

برای خواستن شهادت ممانعت میکردند، رفت و آمد سکنه را باها غنغن کرده بودند . در رساندن احتیاجات ما غفلت میشد و هر یک از اینها کافی بود که قطع روابط رامیب شود، چون وقایع و اتفاقات روزانه در این کتاب شرح داده شده است تکرار آنها در این مقدمه زاید است ولی ذکر مختصری از اتفاقات را از روز حرکت از نصیر آباد تا خاتمه کار در سیستان در اینجا بيمورد نیست اشاره کنیم .

در ۱۵ فوریه باتفاق کمیسر ایران حرکت نمودیم تا اینکه رفته آن نقاطی را که در تصرف دولت ایرانست نقشه آنها را برداریم . ولی قبلاً بمیرزا معصوم خان تذکر داده شده بود که این عمل در آتیه ممکن است مجدداً مورد تفتیش قرار بگیرد ، زیرا که جنرال نمیتواند تعهد کند که کمیسر افغانستان از این نقشه برداری رضایت حاصل خواهد نمود ، چونکه زمینه حکمیت از طرف پادشاه ایران اینطور قرار شده بود ، وقتیکه کمیسرهای انگلیس ، ایران و افغان در سیستان جمع میشوند کمیسرهای ایران و افغانستان هر یک متصرفات دولت متبوع خود را عملاً نشان خواهند داد و هرگاه تحقیقات محلی هم لازم باشد کمیسرها متفقاً باً محل خواهند رفت و نقشه آنها را بدون معطلی و اشکال ترافی روزی بکشند خواهند آورد، وقتیکه کمیسر دولت انگلیس قانع بشود که دیگر کاری ندارند آنوقت بطهران مراجعت خواهند نمود و عین این قرار را مستر ایس وزیر

مختار انگلیس مقیم طهران در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۷۱ بمقام نایب‌الملک معتمد هندوستان تلگرافاً اطلاع داده بود .

از آنجا که کمیسر ایران با فراشتن بی‌وق دولت انگلیس اعتراض داشت فرارشد این موضوع نیز تا خاتمه عمل مسکوت بماند .

مسافرت روز اول بنقطه موسوم بدشتک بود ، در آنجا کدخدای محل آمده تبعیت خود و سکنه آنجا را اطلاع داد که متعلق بدولت ایران هستند . روز دیگر بنقطه موسوم به برج علم خان رفتند ، رئیس آنجا شیردلخان بلوچ است پس او با استقبال آمد ، سن او بین ۱۹ یا ۲۰ سال بود و اخیراً هم در طهران دیده شده بود ، این اشخاص متنفذ وقتیکه طفل هستند بطهران برده میشوند وقتیکه برشد رسیده و نیم ایرانی شده اند و تمام عادات و رفتار و فکر و گفتار ایرانیها را درک کردند آنوقت آزادند یوطنشان مراجعت کنند .

روز دیگر بقلعهدوست محمدخان روز بعد به کوهک کنار رود هیرمند رسیدند بعد به بند کمال خان ، اینجادهیست که رئیس آن سردار کمال خان سنجرانی است او از طایفه بلوچ و تحت تبعیت دولت ایرانست روز بعد ، آنها به چهاربرج رفتند و برادر کمال خان موسوم به امام خان رئیس آنجا بود در اینجا میرزا معصوم خان اسباب رحمت ما را فراهم نمود زیرا که مقصود میرزا معصوم خان این بود که سرفردریک گلداسمید با اتفاق او به تمام نقاطیکه در تصرف دولت ایران است مسافرت کرده و بعین مشاهده کنند ، باین قرار هم قبلاً تا تکمیل عنه کمیسر ها موافقت شده بود . ولی رفتن بتمام آن نقاطیکه ادعا داشته و آن نقاطیکه فعلاً در تصرف دارند ، رفتن و دیدن تمام آنها ممکن بود در آتیه تولید کشمکش کند . اما اگر قبل از حرکت از نصیر آباد باین پیش نهاد کمیسر ایران ایراد میشد ، مثل این بود که از اقدام باین کار بکلی بایبصرف نظر نمود . ولی وقتیکه تقریباً بکنار رودخانه هیرمند بنقطه (بند هیر) رسیدند دیگر جلو رفتن تا لب رودخانه بجائیکه بنظر گلداسمید تصرف و مالکیت مشکوک مینمود موضوع نداشت . وبالطبع برای جنرال این فکر پیدا شد ، که از این موافقت و با اتفاق رفتن باین محلها که کمیسر ایران در نظر دارد ، ممکن است در موقع دادن رأی حکمیت ، بنفع دولت ایران تمام شود ، بنا بر این وقتیکه در کوهک

بودند، گلداسمید، کاپیتان اسمیت راپیش کمیسر ایران فرستاده و اینموضوع راخاطره نشان نمود: که همراه بودن جنرال گلداسمید در رفتن بطرف جنوب سیستان دلیل ثبوت حقانیت دولت ایران نمیشود. و در رأی حکمیت هم مؤثر نخواهد بود، دوز روز بعد در نقطه بند کمال خان لازم شد کتباً نیز این تذکر بکمیسر ایران داده شود. و در ضمن اینرا نیز علاوه نمود، اینکه جنرال همراه کمیسر ایران حرکت نموده برای این بود که انتظار داشت در نزدیکی های رود هیرمند بجنرال بلوک و کمیسر افغان خواهد رسید خلاصه دنباله این مکاتبات کشیدم شد تا اینکه میرزا معصوم خان رجشی حاصل نمود. و قتیکه بمحل چهاربرجك رسیدند، کمیسر ایران مصمم شد بنصیر آباد مراجعت کند و در آنجا منتظر آمدن کمیسر افغان بشود. جنرال عدم رضایت خود را باین تصمیم اظهار نمود ولی عقیدت یقیناد.

البته معلوم بود که این گردش در سیستان برای این بود که فلان نقطه و فلان محل تصدیق شود که در تصرف دولت ایران است و حق آن دولت میباشد و از میان آنها با یکدیگر اسکوریت ایرانی عبور نمایند و از شهود خارجی که بیطرف باشند بکلی صرف نظر شود و مالکیت ایران را باین نقاط بشهادت یکدیگر امراء و وظیفه خوار دولت ایران تصدیق نمود، بدون اینکه در اطراف این ادعاها تحقیق شود. چون مقصود کمیسر ایران حاصل شد، دیگر باتفاق حرکت کردن هم موقوف شد، بنابراین چادر خود را خوابانیده بدون اینکه انتظار ورود کمیسر افغان را داشته باشد، و با اینکه وسائل تحقیق را برای سرفردریک گلداسمید فراهم کند حرکت نمود و رفت، و با آن طرز خوبی که از نصیر آباد حرکت کرد و قریب هشتروز باهم بودیم اینک بدون اخذ نتیجه کمیسر دولت ایران از ما جدا شد و کمیسر دولت انگلیس را بحال خود گذاشت، کمیسر انگلیس نیز تصمیم گرفت مادامیکه مأمورین محلی ایرادی بمسافرت او ندارند و از نقشه برداری او جلوگیری نمیکنند او نیز بمأموریت خود ادامه و نقاطی را که در دید تصرف دولت ایران است و بدون شك و گفتگو متعلق بایران میباشد و با آن قسمتهاست که دولت ایران میتواند در تحت اطاعت و اوامر خود نگاهدارد از آنها نقشه برداری کنند و بدینوسیله برای حفظ مقام حکمیت خود اقدام کند و حکمیت او نیز تحت نفوذ کسی واقع نشود و بهمین نظر خیال میکرد تا

رودبار پیش برود ، بعدصلاح در این دیدمشد که چند روزی در چهار برجك توقف کند و کاپیتان لوویت را برای نقشه برداری تارودبار بفرستد و او تنها این خدمت را انجام دهد و خود بطرف قسمت بالا حرکت نمود، روزاول بقلعه فتح رسید، مساخلودولت ایران در این جا بین پنجاهالی صد نفر بودند، روز دیگر در ۲۵ فوریه دوباره به بندامیر رسید، در اینجا پرت ورود جنرال پلوت رسید که از راه چخان سور خواهد آمد ولی خبر صحیح نبوده گلداسمید از بندامیر حرکت نموده بنقطه موسوم به آقا جان رسید، در اینجا از رودخانه هیرمند گذشته قلعه نادعلی را تماشا کردند، اینجا دست دولت ایران است و پسر سردار شریف خان نهرونی حاکم این قلعه است .

کمیسر انگلیس در این نقطه چند روزی بماند که در سرفرصت آن اطراف و نواحی را بدقت رسیدگی کند، ولی سکنه این نواحی هیچ روی خوشی بانگلیسها نشان ندادند، در اول مارس سکنه جلال آباد بقدری بد رفتاری نمودند که کمیسر انگلیس ناچار بود از آنجا حرکت نموده بمحل موسوم بیرج افغان برود، و روز بعد حرکت کرده بنقطه موسوم به بانچار رسید که فاصیراً باد پنج میل فاصله داشت و در اینجا توقف نمودند و مرتبه تیر بیرق را بلند کردند این بار نیز مورد اعتراض واقع شد ولی انگلیسها توجهی باین اعتراضات نداشتند .

در هشتم مارس، اردوی کمیسر انگلیس بواسطه آمدن جنرال پولوک قوتی گرفت همراه جنرال پولوک دکتر بلوسید نور محمد شاه کمیسر افغانستان نیز وارد شدند اما قبلاً نوشته شده بود که هنگام ورود اینها از طرف کمیسر ایران استقبال شود این که انجام نگرفت و استقبال بعمل نیامد ، در راه نیز در خاک ایران در بعض محلهها از دادن آنوقه خودداری نموده بودند، و بهمین پیش آمدها کمیسر افغانستان حاضر نشد اول بدیدن امیر قاین و کمیسر ایران برود. اگر چه جنرال گلداسمید خیلی سعی نمود موضوع بطرز خوبی خاتمه پیدا کند ولی کمیسر افغانستان راضی نشد از تصمیم خود بر گردد، چادرهای جنرال پولوک و سید نور محمد شاه در پشت دیوار نصیر آباد زده شد و در آنجا منزل کردند، فقط یک احوالپرسی ساده از طرفین بعمل آمد، دیگر گرفت و آمدی انجام نگرفت، و از اینجا سردی بین حضرات پیش آمد، رفتن رفته، کار بکندورت کشیده شد، چونکه بعض

از امراء افغانستان در چادر حضرات بودند که بودن آن برای ایرانی ها لاگوار می آمد و حتی در نوشتجات خودشان نیز باین مسئله اشاره نمودند، امیر قائن یکی از آدمهای امیر جوین را چادر خود خوانده او را تهدید نموده و مادمغلیظ شد .

خلاصه دوازدهم از ورود جنرال بلوک جنرال گلداسمید مشاهده نمود کمیسر ایران حاضر نیست با کمیسر افغانستان ملاقات کند جز اینکه کمیسر مزبور بنصیر آباد رفته او را ملاقات کند، تصمیم گرفت از نصیر آباد حرکت کند و موضوع حکمیت دراهم کنار بگذارد تا اینکه قضیه را در طهران مطرح کند .

از آنجا که وظیفه حکم این بود که طرفین باهم ملاقات نموده حرفهای خودشان را بزنند . هر يك ادعای خود را اظهار کند و بعد رأی حکمیت خود را بدهد، و اصرار در این عمل از طرف حکم خیلی مضحک بود در صورتیکه طرفین دعاوی حاضر نبودند ادعاهای خودشان را اظهار کنند. در این بین مامعزم نیز نزدیک میشد در آن وقت ممکن بود يك پیش آمدهای غیر منتظری روی دهد .

خلاصه تمام مامفوریه و چند روز هم از ماه مارس در نصیر آباد گذشت. در ۱۱ مارس میسیون انگلیس حرکت نمود و بطرف ناحیه لاش و جوین عازم شدند در ۱۵ مارس نزدیک قلعه لاش چادر زدند، از آنجا عازم طهران شدند باین خیال شاید بتوانند اختلافات طرفین را در آنجا رفع کنند و عدم حل قضیه در محل هم تقصیر خود کمیسر دولت ایران بود که بیچوجه حاضر نشد با کمیسر دولت انگلیس در حل موضوع شرکت کند، جنرال گلداسمید قبل از حرکت خود از سیستان ناچار بود بفرماندهی هندوستان از این اتفاقات اطلاع دهد، در يك نامه که خیلی مفصل بود مشکایم زیادی از کارکنان دولت ایران نموده و از رفتار آنها فوق العاده اظهار عدم رضایت نموده است .^(۱)

در هر حال جنرال گلداسمید از راه لاش، قائن و مشهد بطهران رسید ، در مشهد والی خراسان احترام فوق العاده درباره جنرال منظور نموده است .

جنرال گلداسمید در طهران رأی خود را توسط وزیر مختار انگلیس بوزیر امور

(۱) در حاشیه نوشته است ، حکومت هندوستان از رفتار و بردباری جنرال گلداسمید

فوق العاده اظهار رضایت نموده است . صفحه ۳۹ جلد دوم کتاب (ایران شرقی)

خارجه ایران داده است که شرح آن در جای دیگر باسواد عین رأی حکمیت ضبط شده است .

قبل از اینکه سواد رأی حکمیت را در این جا نقل کنم لازم است مختصری هم به نظرهای سیاسی این موضوع اشاره کنم، مقصود دولت انگلیس این نبود که بین ایران و افغانستان حکمیت بشود، یا اینکه بین ایران و افغان یا امیران کلات اختلافات سیاسی وجود داشت، در این تاریخ چنین چیزی وجود نداشت، ولی این اختلافات عمداً توسط عمال سیاسی دولت انگلیس تولید گردیده که دولت انگلیس در قسمت های مخصوص بلوچستان و همچنین در قسمت های معلوم و معین سیستان دست داشته باشد، و تصور مینمود هر قدر دولت ایران اظهار دوستی و یگانگی و صداقت نسبت بانگلستان نشان بدهد، شرط عقل نیست از طرف دولت انگلیس نسبت بآنها اظهار اعتماد شود، سیاست دولت انگلیس نه تنها در این اوقات بلکه همیشه روی این اصل بوده که نسبت بایران متعدی و بدین باشد و نسبت بافغانستان و عثمانی مساعد و روی خوش نشان بدهد و دائماً بخرج دولت ایران، افغانستان و عثمانی هر دو را از خود راضی نگاهدارد. تا دولت ایران دارای استقلال است و وجود سیاسی دارد از هر دو آنها یعنی عثمانی و افغان تقویت کند. این اساس سیاست دولت انگلیس نسبت بایران بوده و هست و خواهد بود، تا هندوستان در دست دولت انگلیس است این سیاست نیز نسبت بایران تغییر ناپذیر است .

در این تاریخ انگلیسها تصور مینمودند روسها دارندیه مرو نزدیک میشوند، گرفتن مرو گرفتن هرات است، گرفتن هرات گرفتن قندهار، گرفتن قندهار، مقدمه حمله به هندوستان است و دست یافتن به خلیج فارس از راه بلوچستان، پس لازم بود قبلاً محلهائی که اهمیت نظامی دارد و آن قسمت هائیکه میتواند بقشون های زیاد آذوقه بدهد قبلاً میبایست آن نواحی بوسائلی در دست خود یا وکیل خود یا دولت دست نشاند خودشان باشد. چون کشور کهن سال ایران همیشه مردخیز بوده و ملت آن دارای يك روح زوال ناپذیر سلحشوری است، هر آن انتظار ظهور مردتابغه از میان آن ملت میرود که قوای جنگی آنرا اداره نموده با سیاست مخصوص و عاقلانه بدفع مملکت ایران بکار ببرد. ایران همیشه يك سیاست مخصوص بخود داشته و مدام دنبال آن سیاست بوده است. مفتی

هنگامی که زمام امور بدست کسان نااهل می افتاد، در اجرای آن سیاست نیز بالطبع وقفه روی میداد، همینکه زمام امور بدست مرد لایقی میرسید سیاست گذشته نیز مجدداً تعقیب میشد، و این خود یکی از خصائص ذاتی سرشت ایرانی است و روی همین خصائص ملی است که توانسته است استقلال خود را در مدت دو هزار و پانصد سال در مقابل هزاران طوفانهای عظیم و پیر آشوب دنیا حفظ کند. حرفهای مآل اندیش ما خوب تمیز داده اند که ملت ایران مانند سایر ملل آسیا نیست که بتوان آنرا باین زودی محو نمود، ایرانی از خود روح ممتاز و قریحه مخصوص دارد، هر گاه از راه صواب و صلاح در بعضی قضایا و مسائل ساکت است و روی موافقت نشان میدهد دلیل تسلیم و رضایت آن نیست، سرشت ذاتی و روح مخصوص آن در محور ملی دائماً دور میزند تا موقع مناسب آن برسد. موضوع هرات و مسائل دیگر بهترین شاهد ما است، ایرانی، شبهای طویل تر و تاریکتر از این را در زندگانی سیاسی خود گذرانده، تجربه های عمر طولانی، این ملت را فوق العاده بردبار و باحوصله و در مقابل شاید دهر و پیش آمده های ناگوار روزگار بی اندازه صبور بار آورده است، این بهران نیز در اثر صبر و حوصله خواهد گذشت، بار دیگر دینه خواهد شد که پرچم ایران در همان اماکنی که سیاست غدار یگانگان با هزاران نیرنگ و افسون سیاسی به حیل و تزویر بواسطه عدم لیاقت اولیای امور وقت که خائن بملت ایران بودند از تصرف آن بیرون آورده است، باز برای سعادت و خوش بختی سکنه آن نواحی از بالای بلندترین بناهای آنها به اهتزاز درآید، اینها از جمله آمال ایرانی است و هرگز فراموش شدنی نیست.

کینه انگلیسها نسبت به ما و یا محبت و مهربانی نسبت بافغانها و بلوچها نبود که قسمت های بلوچستان و سیستان ازید تصرف ایران خارج شد، مقصود عمده، حفظ سرحدات هندوستان بود که سبب این همه دشمنی نسبت با ایران و دوستی و مهربانی و حاتم بخشی نسبت بخاک کلات و امیر افغانستان در این تاریخ آشکار گردید. بهترین شاهد موضوع، اظهارات خود جنرال گلداسمید است که من آنها را در این جا بعین ترجمه میکنم.

در صفحه چهارم مقدمه دو جلد کتاب، که وقایع و پیش آمده های سه ساله مأموریت خود را با همراهان خود شرح میدهد چنین مینویسد:

« اینک موضوعی که بایست مورد توجه قرار بگیرد؛ همانا نتایج این دو مأموریت سرحدی است که ملاحظه میشود. آیا آن مقصودی که در نظر بود بطور قطع و یقین انجام شده است یا نه؟ و آن انتظارات سیاسی که راجع باین موضوع بوده حاصل گشته است یا نه؟ اگر چه این دو مأموریت در عمل جداگانه بوده است و از روی نظریات سیاسی و هم چنین جغرافیائی، دو مسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مال بینی نمیتواند آنها را مسائل از هم جدا تصور کند، جز اینکه هر دو آنها را یک امر واحد بداند. آنهم عبارت از حفظ امنیت و آرامش سرحد هندوستان ما است. اگر در نظر سیاسیون ما جز این باشد، آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه آنان بدانند آنها را در چه ردیف قرار بدهند. در هر صورت، نباید طرز دیگر فکری نمود، اگر چه این باشد، باید گفت بواسطه عدم اطلاع از جزئیات امر است و در فهم قضیه قاصر میباشند، گاهی هم اینطور پیش میآید، موضوعاتی که مربوط بمسائل عمومی است و نمیخواهند جداً از آنها طرفداری کنند آنها را نوع دیگر تعبیر میکنند، این تعبیر ما نیز یک عقیده نیست که از روی جهالت و یا خود خواهی اظهار شده باشد، این موضوعات مربوط بمسائلی است که بواسطه آنها دولت انگلیس قطع نظر از استقلال و تمامیت ممالک همسایگان خود، از آنها برخوردار میشود، در تعیین حدود سرحدی ما و راه سرحدات هندوستان خودمان، بواسطه مساعدت و همراهی با همسایگان دوست خود، ما احوال و اوضاع خودمان را تقویت نموده ایم. هر گاه ما سعی نکنیم از اینکه همسایگان دوست و صدیق برای خودمان در ما و راه سرحدات خود بوجود آوریم، این برای ما غفلت حساب نمیشود، بلکه برای ما بدبختی تولید خواهد نمود. برای ما واجب و حتم است بهر وسیله و عملی که باشد (۱) برای انجام و عملی شدن این مقصود بکوشیم و هر قدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همسایگان خود اجتناب کنیم و هر موقع هم که لازم شد دخالت کنیم، باید این دخالت‌های ما از طرف آنها قدردانی شود. ولی هر گونه اغتشاش و یا انقلاب، در بلوچستان و افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندی که به ما داده است باید از این قبیل اتفاقات استفاده نکند و بقصد تصرفات و تجاوزات بطرف شرق دست اندازی نکند.»

اینک دنباله مطلب

حال که قضیه روشن گردید باید دید، کی و چه کسی باید این مسئله روشن و

(۱) همین نظر مکیاولی که برای سیاسیون جهان حکم و حی منزل دارد. کتاب شهریار

حقیقت مسلم را بجای خود درباره بلوچستان عملی کند، نظر بسوابق طولانی (سرفردریک گلداسمید) کمیسر سرحدی، اولین و آخرین شخص است که باید راجع باین قضیه تصمیم بگیرد. بنابراین نظر او را باید قطعی و مسلم دانست و در عین حال باین نکته نیز لازم است توجه بود که از روی فهم و تمیز بروح مسئله کاملاً آشناست، چونکه سالها تحقیقات نموده و مطالعه کرده است و بر این حقیقت هم آگاه است که بر طبق تعلیماتیکه باور داده بودند نظریات خود را اظهار میکنند.

قبلاً لازم است در اهمیت تعیین يك حدود سرحدی برای بلوچستان اشاره شود، تا اینکه معلوم گردد چه منافع قابل ملاحظه از عملیات کمیسر سرحدی ایران، بلوچستان در سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بدست آمده است، از خواننده تقاضا میشود بنقشه مراجعه کند و اگر بعضی نقاط را نداند و نشناسد علت آن است که آن نقاط معروف نیستند.

کمی بعد از خاموش نمودن انقلاب سپاهیان هندوستان که يك واقعه بس مهم و خطرناک بود، توجه حکومت هندوستان بموضوع احداث سیم تلگرافی بری بین هندوستان و بصره جلب شد و این مسئله اهمیت آنی داشت از اینکه سیم بصره که مرکز خط تلگرافی مملکت عثمانی بشمار میرفت و از بسفور تا آنجا امتد شده بود بکراچی نیز وصل شود. هر گاه بوسیله سیم تحت البحری این اتصال انجام میگرفت اولاً موضوعات سیاسی پیش میآمد، ثانیاً گران تمام میشد، ثالثاً ممکن بود مقصود حاصل نگردد چونکه اقدامات سیاسی همیشه کلبیایی ندارد، در این صورت لازم بود بطور یقین معلوم گردد يك سیم بری تا چه حدی در عمل قابل امکان است، مخصوصاً در نقاط معین و اگر عملی شود البته یا سیم کمکی خواهد بود برای مختاریات.

از بتدرع عباس بکراچی تقاطعی وجود داشت که پادشاه ایران، سلطان مسقط، و خان کلات هر سه باین نقاط ادعای مالکیت میکردند^(۱) و حقیقت موضوع نیز مشکوک بود و فهمیده نمیشد، البته واضح بود اگر دولت انگلیس میخواست این سیم کناره کشیده شود لازم بود که رؤساء قبایل این نواحی را مشول حفظ سیم تلگرافی بکنند که از مکران عبور خواهد نمود، و این رؤساء نیز باید در تحت اطاعت و اوامر پادشاهی باشند که از

(۱) توجه شود، همیشه باین عناوین و برانگیختن مدعیان خصوصی، قسمت های مهم ایران از دست ایران خارج شد.

آن حساب ببرند تا اینکه این مقصود ما عملی گردد ، دولت ایران دست تجاوز را باین نواحی دراز کرده بود . خان کلات از جلو آن دولت عقب نشینی میکرد ، سلطان مسقط در بندر عباس و اطراف آن اجاره مدار بود و خود آن نواحی بین آنها متنازع فیه شناخته شده بود و این مسائل راجع آنها بود دولت انگلیس میدانست و راپرت آنها همیشه میرسید ، باینکه همیشه راپرت های مأمورین انگلیس میرسید و خیلی هم سعی میشد که جزئیات امر معلوم گردد ، باین حال باز قضایا کاملا روشن نبود و محتاج بدانستن جزئیات امر بود .

بالاخره از سال ۱۸۶۲ تا سال ۱۸۶۳ سیم تحت البحری بآب انداختند و بصره به بندر عباس از راه خلیج فارس بوسیله سیم متصل شد و یک خط تلگراف بری نیز از کراچی به کوادر^(۱) کشیدند و در سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰ بجاشک منتدشد ، ولی باین حال هنوز اشکالات سیاسی آن بر طرف نشده بود ، در این باب مذاکرات زیاد شده و در اطراف آن قبلا هم اقدامات شده بود و راه حل آنرا نیز دانسته بودند اما صورت عمل بخود نگرفته بود و هر گاه میخواستند عملی شود محتاج با اقدامات سیاسی بودند .

شرح ذیل خلاصه از ادعای دولت ایران بمملکت بلوچستان است که در سال ۱۸۶۳ از راپرت نگارنده اقباس شده است ، در سال مزبور اینجانب (گلداسمید) مأموریت داشت که اول قرار عبور سیمها از بلوچستان که از کراچی شروع میشد تا چهار صد میل که بطرف ساحل مکران عمند میشود بدهم ، دوم حق مالکیت باین نواحی را نیز که تا طرف غربی کوادر است معلوم نمایم ، این حق کیست و متعلق بکدام دولت میباشد ، تا اینکه قرارداد عبور سیم را با آنها داده باشم ، و یک سرحد سیاسی را هم در ضمن معلوم نمایم ، وظیفه سوم من این بود که نتیجه دو فقره فوق را اطلاع دهم . البته غرض عمده این مأموریت ، فقط برای حفظ صلح و تهیه اسباب ترقی بود و بس .

اما راجع بحق دولت ایران ، من هیچ حقی برای آن سراغ ندارم ؛ جز اینکه بطور

(۱) باید در نظر داشت این دو نقطه است ، یکی کوادر متعلق بایران دیگری کوادر که فعلا از تصرف ایران خارج است ولی در آن تاریخ جز و متصرفات دولت ایران بود و در قرارداد تلگرافی هم کوادر راجز و خاک ایران شناختند .

کلی حق قوی بر ضعیف ، یا اینکه شوکت و اقتدار سلطنتی ایران نسبت بربك امیر بی نام و نشان و ضعیف ، تقریباً يك صد سال بلکه کمی بیشتر از این تاریخ نادر شاه افشار ، ناصر خان براهوئی را بسمت یگلیگی یا حکومت بلوچستان و مکران معین نمود ، البته در این موقع ناصر خان مطیع و فرمانبردار دولت ایران بود ، اما حال پیش از یک صد سال است که امراء این نواحی اطاعت خود را از ایران برینده تحت اطاعت امراء افغانستان در آمده اند و اطاعت آنها با امراء قندهار کمتر از اطاعت آنها بدولت ایران نبوده است .

این اطاعت هم فقط مثل اطاعت ضعیف در مقابل دولت مقتدر است ، وقتی که دولت افغانستان متلاشی شد این اطاعت نیز بیا یان رسید ، اما در عین حال بلوچستان نیز متلاشی شد و هر رئیس قسمت ، خود را مستقل دانسته و اطاعت از کسی نمی نمودند ، بعد فرصت بدست دولت ایران افتاد که از دست داده خود را ، تصرف کند ولی عجله و شتابی نشان نداد ، فقط یوالی کرمان و حاکم بمپور دستور داد که سرفرصت ، قصد تصرف را اجرا کنند و حقانیت دولت ایران را بمملکت بلوچستان و مکران ثابت کنند ، البته حالت فعلی کلات نیز باین قصد و نیت ایران مساعد بود ، چونکه با آن اغتشاشات و ناامنی ها که در آن مملکت بر پا بود باین نوع عملیات کمک مینمود و مقصود دولت ایران هم پیش میرفت ، هر گاه تصرف يك ساله دلیل بر حقانیت است و رؤساء محلی باید آنرا تصدیق و قبول نمایند ، این تصدیق و قبولی فقط از راه ضعف و استیصال است ، من هرگز نمیتوانم قبول نمایم ولو برای يك دقیقه هم شده است که رؤساء و سرداران مکران در قسمت غربی کلات حاضر بشوند زنجیر عبودیت دولت ایران را بگردن خود بگذارند هنگامیکه من در فوریه سال گذشته در کوادر بودم ، سرداران مزبور عرض حالی در این باب بمن تسلیم کردند و قبل از حرکت من از این محل سایرین نیز يك چنین عرض حالی بکمیسر دولت انگلیس مقیم کلات فرستاده بودند و عموماً التماس میکردند که دولت انگلیس در کار آنها دخالت کند و آنها را از ظلم و تعدیات عمال قاجار که مالیات جمع آوری میکنند نجات دهند^(۱) ولی در آن ایام بهیچیک از این عرایض توجهی

(۱) حال خوب میتوان تمیز داد چرا یا تمام دوستی و یگانگی که بین امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان و عبدالرحمن خان و سایر امراء افغانستان با دولت انگلیس وجود داشت چرا حاضر نمیشدند از انگلیسها ولو بکنفر هم شده بخاک افغانستان قدم بگذارند و تاحیات داشتند این تقاضای دولت انگلیس را قبول نکردند .

نمیشد ، حتی آن عزیزم که بمن تسلیم نمودند خواننده بخودشان زد کردم . و حال اگر ما حق غلبه و تصرف قبلی را بطور کلی دلیل بدانیم و قبول کنیم خواه از طرف تادرشاه ایران ، خواه از طرف احمدشاه قندهار ، خواه ناصر خان بلوچستان ، این مسئله برای من روشن نیست ، چگونه استثنائی باین تجاوزات و تصرفات میتوان قائل شد ، بعلاوه آنها هم نمیتوانند به دخالت ما ایرادی وارد آورند مگر اینکه بخواهند با ما علناً داخل در مبارزه شده رسماً شروع بجنبش کنند . همچنین در اثر نتایجی که بدست آورده ایم که ما را در دخالت محقق میسازد ، همانا این وضعیت فعلی است که در آن زمان موجود نبود ، و ما در آن ایام نمیتوانستیم جلور مشروع در کل مملکت بلوچستان دخالت کرده باشیم ، ولی در حال حاضر وضعیت بکلی تغییر کرده است . امروزه کلات جزو دوستان و متحدین نزدیک دولت انگلیس است ، اگر چه در قرارداد ما با آن مملکت تعهدی نشده است که محدوداً آنرا ما بوسیله قوای لشکری از تجاوزات سایرین حفظ کنیم ، ولی رفتار ما با آن مملکت مثل رفتاری است که ما با عمالک آزاد و مستقل نموده و مینمائیم ، در اینجا نیز خط تلگرافی خود را تا حدیکه از خاک خان کلات میگذرد حفظ میکنیم و این یک حق مشروعی برای ما است که از هر تجاوز خارجی بآن مملکت در حدود معلوم و معین جلوگیری کنیم .

نفوذ دولت ایران در بلوچستان در اوایل قرن حاضر (قرن نوزده) بکلی وضعی دیگر داشته است ، در سال ۱۸۱۰ از قدرت و نفوذ شاه نه تنها در بمپور اثری نبود ، در مکران نیز که منتها نقطه غربی است که نزدیکترین محل بخاک ایرانست آنجا نیز این اثر وجود نداشت ، حتی احساسات نیز بر علیه نفوذ دولت ایران بود .

در همان ایام در ضمن مذاکراتی که مهربان خان بالیوتنان پاتنجر مینمود^(۱) از ایران بدگویی کرد و تعجب مینمود چرا فرنگیها ایرانیها را معنوم نمیکند . در این موقع پاتنجر از روابط بلوچ و ایران از این دزد معروف سؤال میکند و میپرسد ، آیا بکرمان میروند ؟ یا رواجی با والی کرمان دارد؟ مهربان خندیده گفت روابط ابداً در این دو سال اخیر هیچ

(۱) این شخص همانست که در سال ۱۸۳۶ بهرات رفت و هراتیها را تحریک کرد بر علیه محمدشاه قیام کنند و بدستور همین شخص اهل هرات با پول و اسلحه دولت انگلیس دو ماه در مقابل قشون ایران ایستادگی کردند . جلد اول صفحه ۳۵۹ .

رفت و آمدی در بین نبوده و ممکن است هیچوقت هم پیش نیاید، در چند ماه قبل يك عده بلوچ فرستادیم و ناحیه لارستان را چپو کردند و آنجا را خراب و ویران نمودند .

حکومت اینکه دیگر از بلوچستان مالیات وصول نمیشد ، حاکم میناب بکرمان احضار کردید تا علت عدم وصول مالیات را بیان کند ، وقتی که حقیقت مسئله را بوالی کرمان اظهار نمود يك فرمان سختی برای ما فرستادند و ما این فرمان را بخود شاهزاده پس فرستادیم و از تهدیدات او هم اظهار ترس و وحشت نکردیم .

این بود اوضاع بلوچستان از سال ۱۸۱۰ تا سال ۱۸۴۳ ، بدلیل اینکه بلوچستان در نقطه دور دست واقع شده بود ، لذا از دایره نفوذ شهریار ایران خارج بوده و میتوان گفت که آن مملکت تماماً مستقل بوده و ارتباطی با ایران نداشته است .

در زمان مسافرت کاپیتان گرانٹ^(۱) که از قسمتهای غربی مکران عبور نموده است اونیز ببلوچستان اشاره نموده گوید :

« آن مملکت بکلی از ایران جدا بوده است » .

صاحب منصب مزبور هنگامیکه بگوادر رسیده بود آنجا را مناسب حال خود ندیده که پیاده شود ، چونکه در حال اغتشاش بوده ، ناچار بگوادر رفته است . در آنجا مثل گوادر هیچ علائم و آثاری از نفوذ ایران پیدا نکرده است . نگارنده خود در سال ۱۸۶۴ بگوادر رسید ، در آن تاریخ فقط هفتاد کبر رعیتی بود و کلیه سکنه آن ۲۵۰ نفر بودند و اینها در يك گوشه شمال غربی خلیج بهمین اسم ، در پناه سنگ پیش آمده در قسمت جنوب غربی گرد آمده بودند . من در پنجم فوریه در يك قایق ماهیگیری باین نقطه رسیدم و بارئیس اینها صحبت داشتم ، سه نفر مرد کهنسال حاجی مراد رسول ، . . . مانند شیوخ ادوار گذشته بنظر میرسیدند ، حاجی عبود که هادی من بود با آنها آشنائی قدیمی داشت و از ما پذیرائی خوبی کردند ، یکی از آن سه نفر زبان فارسی و هندوستانی را خوب حرف میزد . و بهمین واسطه میتوانستیم باهم صحبت کنیم . حاجی مراد اظهار مینمود سالی چهار صد روپیه معادل چهل لیره مالیات گواتر را میدهد . در آنجا هیچ تاجر هندی

Captain. N. P. Grant این شخص در سال ۱۸۳۹ بکرمان مسافرت نمود

در مجله انجمن همایونی آسیائی لندن J.R.A.S. شرح آن آمده است .

مسکن نداشت حتی يك دكان نیز دایر نبود ، سکنه آنجا از سه طایفه بودند هندها ، درزاده‌ها و رئیس‌ها ، شغلشان فقط ماهیگیری بود و چند قایق نیز در خلیج گواتر در دهنه رودخانه موجود بود . تمام مطالب سیاسی مملکت را آزادانه بما می گفتند و هیچ پنهان نمی داشتند و قتیکه دور هم جمع جمعاً نشسته بودیم ، آن پیر مردها بدون پرده پوشی می گفتند و هیچ باك نداشتند که در اطراف آنها کسانی هستند و گوش میدهند ، اینها اظهار میکردند هیچ خاطر ندارند که ایرانی بر آنها حکومت کرده باشد . سابقاً آنها مالیات خودشان را بکلات میدادند . اما حالیه آزاد و مستقل هستند . چون این محل ، کثیف و قابل ماندن نبود ، توقف زیاد دست نداد ، فقط یکی دو ساعت کافی بود که اطلاعات لازم را بدست آورد دیگر لازم نبود که اسباب سوء ظن فراهم گردد . در این محل دیده میشد که نسبت بقاجارها يك حس تنفر زیادی وجود دارد و از آنها وحشت دارند ، نه تنها از قاجار بلکه از بلوچها هم ، چونکه مالیات آنها توسط محمد علی نام بلوچ جمع آوری میشد .

ریش سفیدهای گواتر تا کنار ساحل همراه نگارنده آمدند و خیلی مهربانی کردند گوسفند و بعضی خوراکی برای ما تعارف آوردند وقتی که روی آب بودند و خدا حافظی کردند فریاد خوش آمد آنها بلند بود . بطوریکه بعدها شنیده شد حاجی مراد باکسان خود از ظلم و تعدی که نسبت بساو و کسانش میشد مصمم بود بگوا در هجرت کند .

تقریرا که من در سال ۱۸۶۳ نسبت باین نواحی پیدا کرده بودم بعد بقوت گرفت و برای من یقین حاصل گردید که اولاً ، ادعای دولت ایران بمکران بطور کلی روی اساس تصرف و غلبه سالهای قبل بوده و بعدها بواسطه واگذاری آن ایالت بمصیبت خان براهوئی است که تقریباً در اواسط قرن گذشته صورت گرفت ، بعدها بواسطه پیدا شدن يك حکومت تازه تحت اطاعت یکی از رؤساء بلوچ ، ایالت مکران ایران از دست آن دولت خارج شده است ، پس از چندی باز بزور و فشار حق حاکمیت ایران به بعضی قسمت‌های مکران عملی شده است و تا اینجا با اینکه بر طبق قواعد سیاسی اروپا قابل تضمین نمیباشد ، باز موضوعی است که بملاحظه اصول عدل و انصاف حق

دخالت برای دولت خارجی نمی ماند که مداخله کند و بهمین ملاحظه ناحیه مکران که مالیات خود را بدولت ایران میدهد و در تصرف دولت ایران است ملك متصرفی آن دولت محسوب میشود .

ثانیاً آن قسمت‌هایی از ایالت مکران که از خان کلات اطاعت دارند و تحت اوامر او هستند متعلق بخان کلات میباشد ، دلیل آن نیز تسلیم و اقرار به اطاعت رؤساء و امراء آن نواحی است و این قسمتهاکه ملك موروثی مملکت بلوچستان میباشد ، اول تحت اوامر ایران بوده بعدها تحت اوامرفندهار درآمده ، ولی این ترتیب برای آنها یعنی برای بلوچها حکم استقلال را داشته است .

انقلابی که در سال ۱۷۹۵ پس از مرگ ناصرخان در این مملکت پیدا شد قسمتهای آنرا از هم جدا نمود و هر قسمتی در تحت يك سر کرده برای خود استقلال قائل شد و بعدها همین‌ها بمرور مطیع شده مملکت موروثی خان کلات را تشکیل دادند .

در ماه جون ۱۸۶۵ بر حسب تعلیمات وزیر هندوستان ، رئیس کل تلگراف دولتی هند و اروپا مأمور شد بطهران رفته در آنجا بوزیر مختار دولت انگلیس معین دربار ایران کمک کند . تا اینکه قرار داد تلگرافی بین دولتین ایران و انگلیس خاتمه پیدا کند .

در موقع توقف این صاحب منصب ارشد در طهران ، این مسئله به اطلاع او رسید که مطالعه کنند چگونه و بچه وسیله باید اقدام کرد تا اینکه بکرشنه سیم بری کناره ساحلی از گوادر بطرف غربی امتداد پیدا کند بدون اینکه دولت ایران مخالفت و یا ایراد منطقی داشته باشد . البته این موضوع چندان اشکالی نداشت و ممکن بود يك راه حل صحیحی برای آن در نظر گرفت ولی موضوع مخالفت غیر از ایراد منطقی است و در مراجعه بسوابق امر دیده شد که دولت ایران صریحاً مخالفت خود را دریاب امتداد سیم بری بطرف قسمت غربی گوادر داشته و گفته است که بدون تحصیل اجازه ، بچنین کاری اقدام نشود . بیانات خود وزیر امور خارجه ایران در ماه مای ۱۸۶۳ عیناً روی کاغذ آمده بود و مسر طامسن شارژدافر سفارت انگلیس در طهران توضیح داده بود که مقصود دولت ایران عبارت از قسمت های ساحلی از چاه بهار تا سر حد

بندر عباس است ، در صورتیکه قصد دولت ایران این است که از ساحل گوادر تا چابهار نیز جزو این قسمت است. یعنی از گوادر تا بندرعباس و دولت ایران تأکید کرده بدون اجازه دولت ایران باین عمل سیم کشی اقدامی نشود .

اما ایراد و مخالفت دولت ایران، موضوع آن بسیار روشن است. حتماً خواهید دولت ایران محق نیست از کراچی تا حدود شرقی بندرعباس ممانعتی بعمل آورد ، حتی بر زمینهای مجاور هم که به امام مسقط اجازه داده شده است. ولی صحبت در این است که دستور است این قضیه با خود دولت ایران مورد مذاکره قرار گیرد ، البته این مذاکرات خلی بسوابق قضیه وارد نمیآورد ، بلکه مساعد بحال حکومت هندوستان خواهد بود که بعدها کور کوران اقدامی نکند . و همچنین برای سیاسیون بعدی هم این گرفتاریها نخواهد بود که از قضایائی که سوابق کتبی ندارد دفاع کنند .

اینک باید گفت :

« مرد انگلیسی آمد ، دید ، و تیرهای تلگرافی خود را نصب کرد . » (۱)

اما کمی قبل از این که مراجعه صورت بگیرد ، دولت ایران تقاضا نموده بود که دولت انگلیس دخالت نموده سرحد شرقی مملکت آنرا يك سرو صورتی بدهد ، این تقاضای دولت ایران روی زمینة که دیپلوماتهای ایران تهیه نموده بودند مورد قبول نیافت ورد شد ، این رد کردن در آن تاریخ بی دلیل هم نبود ، اما در اینموقع این يك موضوع دیگر است . عدالت و عقل هر دو حکم میکند که آن را دولت قبول کند و موضوع سرحدی مملکت بلوچستان کلان را که حتی اخیراً هم از طرف قشون ایران مورد حمله و هجوم واقع شده است تصفیه کند . رئیس مملکت بلوچستان هیچ نوع اطاعتی از پادشاه ایران ندارد ، و تحت فرمان شاه نیست . او وارث يك مملکتی است و خود را يك دوست وفادار و متحد صمیمی نسبت بن دولت انگلیس معرفی نموده است . حالیه هم مصمم است که اساس مملکت خود را مرتب و منظم کند. دولت

(1) « That Englishman came , saw , and planted their telegraph posts . » Eastern persia . p . 48

انگلیس نیز حاضر شده است با او مساعدت و همراهی کند .

اما در این مساعدت و همراهی که دولت انگلیس نسبت به خان کلات حالیه دارد انجام میدهد ، لازم نیست که بنحود زحمت داده بگوید کجا متعلق به ایران است و یا کجا جزو مملکت ایران نیست ، فقط چیزی که لازم است دولت انگلیس آنرا مطالبه کند ، همانا خواستن يك تضمینی از دولت ایران است که دیگر بفشون خود و یا به اتباع خود اجازه ندهد از يك سرحد معینی که سرحد بلوچستان کلات شناخته شده است تجاوز نمایند .

همینکه قرارداد تلگرافی در طهران به امضاء رسید، گلداسمید و مازوراسمیت رئیس تلگرافخانه های ایران ، به اتفاق حرکت نموده از راه اسفهان یزد و کرمان عازم بلوچستان گردیدند ، در یکصد میلی آنطرف کرمان ، مازور اسمیت مأمور شد رفته راه بندر عباس و سواحل اطراف آن را رسیدگی نموده تحقیقات محلی کند و گلداسمید نیز به بمپور رفت و از آنجا از وسط مکران عبور کرده بجاه بهار رسید ، در آخر این مسافرت راپرئی تهیه نموده بدولت انگلیس تقدیم داشته است که در اینجا دو صفحه از آن راپرت نقل میشود .

مسافرت فعلی تصور میکنم مسئله تصرف واشغال بلوچستان را که از طرف دولت ایران بعمل آمده است کاملاً حل نموده باشد. در نقشه های جدید خط قرمزی در حدود طول ۵۹ درجه کشیده شده است که تا حدود ۵۴ درجه و ۵۰ ثانیه بسمت مغرب امتداد دارد و این خط سرحد شرقی ایران را از سیستان تا اقیانوس هند مشخص مینماید . ولی حقیقه - این امر یا شرح فوق تفاوت بسیار دارد . اگر خط مزبور قبل از اینکه بندریا برسد بسمت مشرق انحنا پیدا کرده و از ناحیه بمپور بسمت جنوب منحرف شده و از منطقه ای در حدود چهار درجه نصف النهار عبور نماید، این بحقیقت نزدیکتر است محمد اسمعیل خان وزیر کرمان در واقع حاکم فعلی این ایالت است و اخیراً از طرف شهریار ایران بمقام سرداری بلوچستان نایل آمده است ، البته در این موقع این ارتقاء بدون دلیل نیست .

بلوچستان ایران که ضمیمه کرمان است عبارت از دو قسمت بزرگ است ، اول

بمپور و نواحی آن دوم مکران. حاکم بمپور ایرانی است و ساخلو آنجا نیز قشون نظامی ایران است. اما حاکم مکران بلوچ است که در تحت اوامر حکمران بمپور میباشد و در آنجا قشون ساخلوی ایران هم مقیم نیست. طرز حکومت مکران هم این است، هر کس از امراء بلوچ که مطیع ایران است و از اوامر آنها اطاعت میکند حاکم مکران شناخته میشود، دولت ایران در حقیقت حکومت این جارا بمسابقه گذاشته است، اطاعت هر کس از بلوچها بیشتر است حکومت مال اوست.

طرز حکومت ساحلی مکران هیچ شباهتی بطرز حکومت بمپور ندارد. وزیر کرمان خیلی ساده بمن اظهار نمود که برای ورود و خروج در سواحل مکران هیچ پاسپورتی معمول نیست. ابراهیم خان^(۱) صریح گفت او هم مسئولیتی را برای حفظ سیم در امتداد سواحل غربی گوادر و جنوبی بعهدہ نمیگیرد.

تا وقتی که مالیات وصول میشود مملکت بلوچستان مال ایران است. فعلا میر عبداللہ حاکم گاه مالیات را جمع آوری نموده میپردازد. دین محمد جاد کال که حکومت از ساحل چاه بهار تا حدود کج سپرده باوست خواهر میر عبداللہ را بزنی گرفته است، بنابراین میتوان تصور نمود که با هم متحد باشند.

در باره حدود کج هیچ تردیدی نیست که خط سرحدی کاملاً روشن است، درست مطابق با همان وضعیت است که من قبلاً راپرت آنرا داده‌ام. نقطه در خلیج گواتر واقع در دهنة خوردشت در کنار ساحل، آخرین نقطه خطی هست که از حدود شرقی جالق و دیزک بسستان ممتد میشود. دو محل سر یاز و پیشین در قسمت ایران واقع میشوند تمب و جنوبی متعلق به کج کلالت میشود. عقیده من بر این است اگر ما میخواهیم یک خط سیم تلگرافی بر قرار کنیم که از گوادر تا بندر عباس ممتد شود یا نقطه دیگر که با سیم ایران متصل شود فعلاً باید با ایران کنار بیائیم که این اجازه را بماندهد.» خلاصه پس از این راپرت در اطراف این مسئله مکاتبات زیاد رد و بدل شد، تا اینکه در آخر سال ۱۸۶۶ رئیس تلگراف دولت انگلیس، از لندن مأمور شد و در طهران در تحت نظر و تعلیمات وزیر مختار انگلیس، قرار این کار را بدهد و این اجازه را تحصیل

کنند که امتداد سیم ساحلی بطرف غرب عملی شود، البته دستور این بود که به هیچ وجه سرحدات سیاسی قائل نشوند و بر طبق همین دستور مذاکرات شروع گردید، اما موقع مناسب نبود، مسافرت شاه بمشهد جریان مذاکرات را عقب انداخت و پس از یکسال باز مذاکرات شروع گردید، بالاخره قرارداد این کار در تحت سه فصل که ذیلا نگاشته میشود با تمام رسید و طرفین امضاء کردند، و بموجب همین سه ماده، سیم تلگرافی ساحلی دولت انگلیس از گوادر بطرف غرب تا جاشاک کشیده شد، البته عدم تعیین حدود سرحدی تولید مشکلات زیاد نمود و اغتشاش شروع گردید و طوری شد که عملیات مجبور میشدند کار را تعطیل کنند. و این اغتشاشات باعث زحمت حکومت هندوستان گردید و تمام سکنه بلوچستان چندر داخله مکران و چند سواحل آن گرفتار ناامنی شدند. واقعه اغتشاش بالا گرفت، پنج گور واقعه در شمال که متعلق بکلات بود مورد حمله واقع شد، ناحیه کج را تهدید کردند و دولت ایران گوادر را ادعا نمود. علت هم این بود که در قرارداد اساسی از آن برده شده است.

خلاصه يك قتنه عظیمی در تمام بلوچستان برپا شد که خود يك داستان جداگانه است.

قبل از اینکه به نتیجه عمل و سایر عملیات سیاسی اشاره کنم لازم است ترجمه آن سه فصل را که مربوط باین موضوع است در اینجا نقل کنم :

د فصل اول - برای اینکه هر اتفاق سوئی که به سیم تحت البحری خلیج فارس ممکن است وارد بیاید جلوگیری شود، بین دولتین ایران و انگلیس موافقت حاصل میشود که بکشیدن و بکار انداختن یا اثر رشته سیم ساحلی بین گوادر و جاشاک و بسند عباس اقدام و عملی شود.

د فصل دوم - دولت ایران نفوذ خود را بکار خواهد برد که ساختن و دایر شدن و بکار افتادن و حفظ نمودن این خط سیم تلگرافی، بسهولت انجام شود و در مقابل دولت انگلستان سالیانه مبلغ سه هزار تومان بدولت ایران برای اجازه کشیدن این خط در قسمتهای ساحلی و نقاطیکه تحت اوامر و حکمرانی آن دولت است کارسازی خواهد

داشت و مبلغ مزبور از روزی تأدیه خواهد شد که به کشیدن سیم مبادرت شود»

« فصل سیم - مدت این قرارداد بیست سال تمام است .»

بقول خودشان این سه فصل قرارداد فوق . بمنزله نوك تیز گو (۱) بود که برای ترکاندن تنه بزرگ و محکم ایالت بلوچستان بکار بردند .

هنوز مرکب اعضاهای این قرارداد خشك نشده بود که آتش فتنه و فساد در تمام بلوچستان شله و در گردید ، طولی نکشید اغتشاش پخاك كلات سرایت کرد ، عملیه جات سیم کشی را مانع از کار شد ، مهندسین انگلیسی فوق العاده بزحمت افتادند ، حکومت هندوستان در این موقع حواسش پرت شد و خیال دولت انگلیس ناراحت گردید ، خلاصه کلام کار بالا گرفت و موقع آن رسید که اقدامات سیاسی بعمل آید ، بالاخره عرصه بشارژ دافر دولت فخریمه انگلیس در تهران تنگ شد و از تجاوزات دولت ایران پخاك كلات اظهار نارضایتی نمود و پیشنهاد کرد هیچ کاری دیگر نمیتوان انجام داد جز اینکه مأمورین دولتی بمحل رفته قضایا را تحقیق کنند و برای اینکه اقدام اساسی شده باشد لازم بود که موافقت شهریار ایران نیز برای انجام این کار قبلاً تحصیل شود .

چون شاه و وزراء او ، همه شان مردمان نيك فطرت و حسابی و همسایه دوست بودند در سال ۱۸۷۰ میلادی برابر سال (۱۲۸۷ هجری قمری) موافقت کردند از اینکه يك کمیسیون مختلط که عبارت از نمایندگان ایران ، انگلیس و حکومت كلات باشد بمحل اعزام شوند ، و پادشاه ایران خود امر فرمود :

« بروند حدود سرحدی را تعیین کنند تا این حدود معین نشده است این غائله رفع نخواهد گردید و روز بروز همزاده خواهد گشت »

بنابر این کمیسیون معین گردید و شرح عملیات آن در دو جلد کتاب جمع آوری شده بطبع رسید و این کتابها به قسمت های شرقی ایران موسوم شد .

یکسال بعد از ورود کمیسیون سرحدی بازحمت زیادی که متحمل شده بودند اغتشاش و نااهنی در سرحدات كلات تمام شد و بجای آن يك آرامش و سکوت برقرار گردید ، کمیسرها نیز بطهران مراجعت نمودند ، پس از چند روزی وزیر مختار انگلیس مقیم طهران

یادداشت ذیل را برای تصویب دولت ایران فرستاد و در آن یادداشت حدود طرفین بر طبق تشخیص جنرال گلداسمید معین شده بود .

این است سواد آن یادداشت که از کتاب فوق الذکر جلد اول ترجمه شده است :

« این جانب اعضاء کنندہ وزیر مختار و نماینده مخصوص اعلیحضرت ملکہ انگلستان مقیم دربار شہریار ایران، بر حسب تعلیماتی کہ از طرف دولت متبوع خود دریافت نموده است، افتخار دارد اینکہ نقشہ سرحدی را برای تصویب اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم دارد، این نقشہ حدود متصرفات دولت شاهنشاهی را در قسمت مملکت بلوچستان معین نموده است و همچنین حدود متصرفات مملکت کلات نیز کہ یک مملکت مستقلی است در آن تصریح شده است .

این خط سرحدی را میتوان بشرح ذیل تعریف نمود :

از شمالی ترین نقطه یا دورترین نقطه بدریا کہ حرکت کنیم خاک کلات از سمت مغرب محدود است بہ منطقہ وسیع دیزک کہ متعلق بایران است و مرکب از چندین دہ و قصبہ کوچک میباشد کہ قرہ ہای سرحدی آن بنام جالق و کلاغان موسوم است قدری پائین تر از دو قرہ اخیر قصبہ کوچک کوهک واقع است کہ با پنج گورو پاروم و سایر توابع آنها ہمہ جزء کلات محسوب میشوند .

پائین تر از پنج گورو در سرحد کلات سمت دریا بولید واقع است کہ شامل ضمیران و چند نقطہ کوچک دیگر میباشد موسوم بہ ہوند و دشت، در طول خط سرحدی ایران دہات یا قصباتی هستند کہ جزء سر باز و باہودستیاری محسوب میگردند، حدود دشت در نقشہ بوسیلہ خط طولی کلاسا مشخص است کہ از وسط تپہای در ابل عبور مینماید کہ مابین رودخانہای باہو و دشت واقع شدہ و بہ سمت دریا امتداد میشود تا میرسد بخلیج گوادر .

بتاریخ سال ۱۸۷۱ میلادی مطابق سال (۱۲۸۸ ہجری قمری) در سالیکہ میرزا حسین خان سپہسالار مقام صدارت را دارا بود .

وقتی کہ دولت ایران پیشنهاد کمیسر دولت انگلیس را راجع بہ حدود سرحدی ایران و کلات قبول نمود، یک اقدامات دیگر از مقامات عالی شروع گردید کہ ناحیہ

کوهک را از کلات گرفته بایران واگذار کنند و همین تقاضا در لندن نیز از طرف وزیر مختار ایران بوزارت خارجه انگلستان اظهار شد و این تقاضا طوری بود که نمی شد با آن موافقت نمود، کمیسر انگلیس نیز نظر بر رعایت عدل و انصاف نمی توانست این گذشت را بکند و این اختیار هم نظر با اهمیت جغرافیائی آن بکمیسر داده نشده بود که قبول نماید و هر نظری درباره کوهک اتخاذ شود باید در خاطر داشت که دولت ایران نقشه اولی را قبول نموده بود و حال هم که بنا باشد این نقطه بایران داده شود دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان باید طوری آنرا حل کنند که استقلال مملکت کلات در نظر گرفته شود و بدانند که این مملکت مختار و مستقل است .

چاه بهساریک بندری است که در طرف غربی گوانر و گوادر واقع شده است ، در موقعی که کمیسر سرحدی در این نقاط بودند این بندر تقریباً یکصصالی بود که در دست اعراب افتاده بود ، چون در این موقع کمیسر انگلیس دستور برای مداخله نداشت در تعیین حدود سرحدی نیز در آن باب اقدامی ننمود ، اما دولت ایران از موقع استفاده نموده آنجا را متصرف شد و از طرف خود حاکم معین نمود و اعراب را بیرون کرد ، ولی ما انگلیس ها این اقدام ظالمانه دولت ایران را تصدیق نمیکنیم ، چونکه مطابق با عدل و انصاف نیست ، ولی قطع نظر از عدل و انصاف ، صلاح دولت ایران نبود یک چنین جمعیتی جدی را از آنجا بیرون کنند ، دولت ایران ممکن بود از وجود آنها استفاده های مادی بکند و اجازه دهد آنها در همانجا متوقف شده بتجارت مشغول باشند .

اما تا بجایی که از حکمیت حدود سرحدی سیستان حاصل گردید ، من در این باب مطالب زیادی ندارم اظهار بکنم ، از چندی قبل از طرف دولت ایران و امیر افغانستان بدولت انگلیس مراجعه میشد که در موضوع اختلاف آنها راجع بسیستان حکمیت کند و این نیز بر طبق فصل ششم معاهده پاریس بود ، بالاخره دولت انگلیس برای جلوگیری از استعمال قوه نظامی حاضر شد در تعیین حدود سرحدی سیستان حکمیت کند بنابراین این جانب جنرال گلداسمید بسمت کمیسر دولت انگلیس برای حکمیت معین شده قرار شد با اتفاق کمیسر افغانستان و کمیسر ایران بمحل رفته پس از تحقیق و رسیدگی رأی

حکمت خود را نوشته بدولت پادشاهی انگلیس تقدیم کنند . این اجتماع بعمل آمد ،
کمیسرها در محل جمع شدند ، ولی بهم نرسیدند ، هر دسته در فاصله معین مسکن نمود و
بالاخره صلاح در این دیده شد که رأی حکمت در طهران تهیه شود ، پس از ورود بطهران
طرفین هر دو ناراضی شده بوزیر امور خارجه دولت انگلیس مراجعه نمودند و این مراجعه
و عدم رضایت از هر دو طرف ، معلوم بود که حکمت از روی عدل و انصاف صورت گرفته
است شرح آن در فصل آینده بیاید .

فصل چهل و دوم

رای حکمیت جنرال گلداسمید راجع بیستان

حکمیت راجع بیستان - گلداسمید روابط خود را با کمیسر ایران قطع مینماید - میرزا حسین خان سپهسالار ناصرالدین شاه را بانگلستان میکشاند - هم دولت ایران و هم افغانستان رأی حکمیت گلداسمید را رد میکنند - مدارك اساسی دولت ایران - مدارك اساسی افغانستان - توضیحات ثانوی دولت ایران - توضیحات ثانوی کمیسر افغانستان - تحقیقات محلی - سرفردریك گلداسمید شاهنامه میخواهد - دلائل کمیسر انگلستان بر حقانیت افغانستان - خلاصه رأی حکمیت - دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته ، با نظرف متوجه شود .

بدبختانه سواد دلائلی که دولت ایران در باب حقانیت خود راجع بیستان بکمیسرون سرحدی داده در دست نیست (۱) شرح مسافرت و پیش آمدهای آن در چندین جلد از طرف انگلیسها نگاشته شده است ولی دلائل و اسناد دولت ایران در آنها یافت نمیشود، فقط در آخر جلد اول از دو جلد کتاب کنوقایع و پیش آمدهای حکمیت سرفردریك گلداسمید در آن ضبط شده است بدعاوی دولت ایران که در پساترزه ماده بوده مختصر

(۱) ممکن است در وزارت امور خارجه سوادى از آن بدست بیاید .

اشاره‌ای شده است .

از قراریکه مکرر شنیده‌ام مرحوم اعتمادالسلطنه تمام این وقایع و اتفاقات را بخط خود در چندین مجلد یادداشت نموده است ولی نگارنده بآنها دسترس نداشته از مطالعه آنها محروم بوده، شاید روزی بیاید آنها نیز بطبع رسیده در دسترس عموم گذاشته شود ، آنوقت اطلاعات هاراجع باین جریانات سیاسی کامل میشود . فعلا تا حدیکه در دسترس است بآنها اشاره میکنم و باقی را بعهده آیندگان میگذاریم که آنها نواقص این مطالب را از منابع خود ایرانی اگر وجود داشته باشد بدست آورده این قسمت را روشن کنند .

جریان مسافرت و تحقیقات و رأی حکمیت گلداسمید در دو جلد جمع آوری شده و خود گلداسمید نیز بر آن دو جلد، مقدمه مفصل نوشته که در فصل ۴۱ خلاصه آن گذشت، البته ممکن نمی‌شد تمام دو جلد کتاب مسافرت‌های گلداسمید راجع بحکمیت حدود سرحدی بلوچستان و میستان در اینجا خلاصه گردد ، چه دنباله سخن فوق العاده دراز میشد ، اینست که بخلاصه مقدمه بقلم خود جنرال فردریک گلداسمید که خود یک کتاب جداگانه تواند بود قناعت مینمایم و بعد برآی حکمیت میپردازم و آنرا عیناً نقل میکنم .

مطالعه این دو جلد کتاب برای هر ایرانی واجب است، چه در مطالب آنها بسیار مسائل دیگر طرح شده است که دانستن آنها برای هر ایرانی علاقمند بسیار مفیدعی باشد هرگاه بخواهند روح سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران بدانند خلاصه آن بطرز بسیار جالب توجیهی در این کتاب‌ها مخصوصاً در جلد اول آن شرح داده شده است و از این نوع کتب تمام آنها را بخوبی میتوان درك کرد .

در تمام مدت یکصدساله قرن گذشته با تمام آن صمیمیت‌ها و فداکاری‌ها که اولیای امور ایران نسبت بانگلستان نشان دادند در مقابل تمام این مجاهدات اولیای امور ایران، باز دولت انگلیس ذره‌ای از سیاست طرح شده اولیه خود نکاسته و با کمال سختی و بیجاخت آنرا تعقیب نموده است، هرگاه در این قضایا اندک تأمل شود آنوقت دیگر برای خواننده جای تاریخ در تاریخ قرن گذشته نمی‌ماند و تمام سوانح این قرن در مقابل

چشم او روشن میگردد و آنوقت فکر میکند و میفهمد چرا در تمام آن مدت یکصدسال در سر هر اختلافی که بین ایران و همسایگان پیش آمده است دولت انگلیس در این امر مداخله نموده از همسایگان ایران طرفداری و ایرانرا ذلیل و بیچاره نموده است. (۱)

لازم نیست مسائل دیگررا بزراحت گشت و مطالعه نمود و آنها را فهمید، موضوع حکمیت کارکنان آن دولت، در تعیین حدود سرحدی بین ایران و کلات یک دولت مصنوعی، که برای یک سیاست های مخصوصی آنها بوجود آورده بودند. بهترین نمونهها و یکی از شاهکارهای سیاسی است که کمتر نظیر داشته، همچنین موضوع حکمیت سرحدی در باره سیستان، که همین موضوع مختصر را نیز هرگاه مطالعه کنند کافی است که ریشه تمام مطالب قرن گذشته بدست آید و میتوان در آنها قضاوت نمود.

اینک رای حکمیت

در فصل چهل و یکم مختصراً اشاره شد که مناسبات کمیسر دولت انگلیس با کمیسر ایران در سر چه موضوعی تیره شده طرفین از هم ناراضی شده هر یک بطرفی رفتند.

در سیستان بواسطه اینکه تمام سکنه قسمت های آن اظهار اطاعت و انقیاد بدولت ایران می نمودند و در تحت اوامر و اطاعت پادشاه ایران بودند، گلداسمید حاضر نشد با کمیسر ایران در تمام آن اطراف سفر کند، در بین راه مخصوصاً اسباب رنجش کمیسر ایران را فراهم آورده روابط خود را با او قطع نمود و کمیسر ایران ناچار شد دو مرتبه به نصیرآباد که سیستان مراجعت کند تا اینکه جنرال پولوک و کمیسر افغانستان برسد. طولی نکشید هر دو آنها رسیدند، با این حال نیز غائله رفع نگردید، چه غرض و منظور باطنی، اینها نبود، بنا بر این خواهی نخواهی حل قضیه را موقوف بطهران نمود و طرفین هر یک جداگانه با خیال خود عازم طهران شدند.

(۱) تا امروز که چنین بوده، من در تمام این مدت موردی پیدا نکردم که کوچکترین مساعدتی از طرف دولت انگلیس نسبت بایران شده باشد، اگر کسی میداند بنویسد، در چه زمان و در چه موردی بوده است.

در این تاریخ میزان نفوذ دولت انگلیس در دربار شهریار ایران بواسطه صدارت میرزا حسین خان سپهسالار باعلا درجه خود رسیده بود، این همان ایامی است که امتیاز بارون درویش، که یکی از اتباع سرمایه‌دار دولت انگلستان بود داده شد و میرزا حسین خان سپهسالار میکوشید شاهرا برای تماشای جلال و جبروت پادشاه انگلستان، بآن مملکت برده نفوذ و قدرت دولت انگلستان را بشهریار ایران نشان بدهند.

در هیچ تاریخی اولیای امور ایران این اندازه اظهار صمیمیت و یگانگی نسبت بانگلستان نشان نداده‌اند، در حقیقت در مدت ده سال تمام یعنی از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۳ میلادی (مطابق ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱ هجری قمری) وزراء ایران کاملاً در دست سیاسیون انگلیس بوده نسبت بآنها صدیق و وفادار و در مقابل تقاضاهای آنها بی اختیار بودند.

با همه این صمیمیت و یگانگی، مشاهده میشود آن دولت مدعی عدل و انصاف در پشت پرده چه بیرنگهای سیاسی نسبت بایران بکار برده است که به شمهای از آنها در صفحات تاریخ این ایام اشاره شده.

اینک داستان اظهار رای حکمیت در باره سیستان

در سوم ماه جون ۱۸۷۲ جنرال گلداسمید بطهران رسید و روز دیگر کمیسر افغانستان با سایرین که همراهان جنرال گلداسمید بودند با اعزاز و احترام تمام وارد پایتخت ایران شدند (۱) در این موقع چون شهریار ایران در بیلابی بود تسلیم رای حکمیت نیز طبعاً چندی بتأخیر افتاد. در این بین وزارت امور خارجه ایران مشغول بود اسناد و مدارک زیادی برای حقانیت دولت ایران در باب سیستان تهیه مینمود، میرزا ملکم خان معروف که قبلاً وزیر مختار ایران مقیم لندن بوده. در این موقع جای میرزا معصوم خان

۱ شرح این مسافرت را دکتر بلوچنده نگر دیگر از همراهان خود جنرال گلداسمید با شرح و بسط نوشته‌اند. کتاب دکتر بلو جامع و دارای اطلاعات مهم راجع بآن ایام است